

و مرکز سوحات رحمانیه گردد ملاحظه مینمائید که سنگت
 بسبب این که وطن حضرت رسول بود قبله آفاق گشت از جمع
 اقالیم روی بام القراء یعنی مکه نماز میگذرانند این در زمان
 حضرت معلوم نبود بعد بظهور رسید حال نیز آن قریه قدس
 در انظار مجهول عنقریب واضح و مشهود گردد و بنیان الهی
 بلند شود و انوار عزت ابدیه بر آن قریه بتابد آرزوی
 عبدالبهاء این است که تو مظهر نائید گودی تاهر روز آن کشور رو
 گردد و جمع آن اهل قریه مشمول عنایت جلیل اکبر شوند
 و عليك التحية والثناء . عبدالبهاء عباس

هُوَ اللهُ

این آفتاب فلک اشیر را اشراق بر آفاق است و جمیع کائنات
 ارضیه بفیض تابشش در نشو و نماست اگر حرارت و اشراق
 آفتاب نبود طبقات کره ارض تشکیل نمی شد و معادن کرمیه
 تکون نمی یافت و این خاک سیاه قوه انبات نمی جست و عالم
 نبات پرورش نمی یافت و عالم حیوان نشو و نما نمی کرد و عالم
 انسان در کره ارض تحقق نمی یافت جمیع این بخشایش از فیض

آفتاب است که آیتی از آیات قدرت حضرت پروردگار است
 و چون از نقطه اعتدال اشراق نماید جهان جهان دیگر گردد
 و اقلیم حلیه خضراء پوشد و جمیع اشجار برگ و شکوفه نماید
 و شتر و تازه بخشد و در عروق و اعصاب هر ذی روحی
 خون بحرکت آید حیات جدیدی یابد قوتی تازه تحصیل کند
 و همچنین شمس حقیقت که کوکب لامع عالم عقول و ارواح
 و نفوس است و نیر اعظم جهان افکار و قلوب مرتبی حقیقت
 نوع انسان است و سبب نشو و نما ی ارواح و عقول و نفوس
 آن کوکب الهی را نیز طلوع و غروب و نقطه اعتدالی و خط استوا
 و بروج متعدده می حال مدتیست که آن نیر اعظم افول
 نموده بود جهان عقول و نفوس و ارواح و قلوب تاریک شد
 بود قوه نشو و نما ی وجدانی بکلی مفقود گشته بود فتوری عظیم
 در عالم افکار حاصل شده بود احساسات قلبی فراموش گشته
 بود اکتشافات عقلی منتهی شده بود الحمد لله صبح حقیقت
 دمید و انوار بر آفاق تابید جمیع کائنات در حرکت است
 هر دم حیاتی تازه حاصل و هر روز آثاری عجیب با هر باید
 که خفتگان بیدار شوند و غافلان هوشیار گردند و وقت آنست

که کوران بیناشوند و کوران شنواگردند و گنگان گویاشوند
 و مرده هازنده گردند تا آثار مواهب این قرن عظیم درجهان
 آشکار شود و سرور یوم عظیم جمیع قلوب را احاطه کند انوار
 محبت دل و جان بتابد که ظلمات افکار و قلوب بکلی زایل گردد
 جانان خوش باد عبدالبهاء عباس

هُوَ اللَّهُ

ای منجذب بنفحات الهی مثنوی روحانی قراشت شد و غزل بی بد
 تلاوت گردید آن تبتل و تضرع و مناجات بملکوت آیات بود و این
 بیان اغذاب و اشتعال بنا بر محبة الله هر دو فصیح بود و بلیغ بدیع
 بود و ملیح بیان معانی کلیه بود و شرح اسرار موهبت رحمانیه
 ذکر جمال قدم بود و نعت و ستایش اسم اعظم بقول شاعر
 این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست محامد و نعوت حضرت
 احدیتش جامع ستایش جمیع آفرینش و مدح و ثنائش مدح عموم
 مظاهر بختش چون شمس راستای ستایش کل نجوم نمودی
 حتی هر سراج و هاجی را محامد و نعوت بجز شامل هر چشمه و نهرو
 فرخنده زبانی که بستایش و نیایش او پرداخت و مبارک دیده که

پرده برانداخت و ای خنک جانی که در این میدان بتاخت
 شکر کن خدارا که از جام میثاق سرمستی و در این بزم الهی ساغر
 رحمانی بدست نشئه روحانی یافتی و فرح ربانی جستی و سر
 ست کوثر الهی شدی از عین تسنیم نوشیدی و از ماء معین
 سیراب گشتی قریحه ات همدم هاتق الهام شد و در اسرار
 معانی بسفت باید شب و روز همت نمائی که این معین نابع
 عین فواره گردد و این نهر صغیر بحر عظیم شود تا در این گلشن
 الهی چون بلبل معنوی بگلپانگ ملکوتی بیان مقامات معنوی
 نمائی و اسرار توحید درس و سبق دهی و در دبستان عرفان
 حقیقت تبیان بیان کنی هر تلمیذ را استاد عزیز نمائی و هر
 رضیع را از لبن لذیذ پرورانی طفلان ناسوتی را جوانان
 لاهوتی کنی و کودکان پارسبی را نورسیدگان ملکوتی فرمائی
 و زبان بفیض رحمان چنان بگشائی که از بدائع الحان اهل
 ملاء اعلی را بخروشانی هذا هو الفضل العظیم هذا هو الفوز
 المبین و عليك التحية و الثناء ع

هُوَ اللَّهُ

ای نفوس مطمئنه جناب صبحی فیض الله در ستایش شما

دردانه مدح و ثناست و راز درون میگفت که این جان ^{کما}
 پاک درجا نشانی بی باکند و در آستان عبودیت حضرت ^{مقصود}
 چالاک هر دم روی بخاک نهند و عون و عنایت از جلال قدم
 روحی لأحبائه الفداء طلبند آرزوی جز رضای حق ندارند
 و حرکتی جز در سبیل حقیقت نخواهند متوکلند و متوسل
 مینهند و مستثبت من نیز تصدیق قول ایشان نمایم ^{و شهادت}
 میدهم که از بندگان درگاهید و جز ملکوت الهی ^{هد} پناه نخوا
 و لکن باید روز بروز درین شئون ترقی نمائید و حد توقف
 نداشته باشید زیرا بعد از وقوف نزول است مرغ پرواز
 مینماید تا بعد وقوف رسد پس بنای تدتی گذارد امیدوارم
 که پرواز شما درین اوج اعلی بی پایان و درین فضای جانقرا
 نامتناهی باشد و علیکم البهاء الالهی ۲۴ صفر ۱۳۳۱ حیفا
 عبدالبهاء عباس

هُوَ اللَّهُ

ای نورسیدگان بهائیان و طالبان علم و عرفان انسان را
 امتیاز از حیوان بچند چیز است اول صورت رحمانیت است

و مثال نورانیت چنانچه در تورات میفرماید لنعملن انسانا
 علی صورتنا و مثالنا این صورت رحمانیت عبارت از جمعیت
 صفات کمالیه است که انوارش از شمس حقیقت جلوه بر
 حقائق انسانیته نماید و از اعظم صفات کمالیه علم و دانائی است
 پس باید شب و روز بکوشید و سعی بلیغ مبذول دارید
 و آرام نگیرید تا از جمیع علوم و فنون نصیب موفور یابید و
 صورت رحمانیت از شمس حقیقت تجلی بر مریای عقول و
 نفوس نماید عبدالبهاء آرزو چنان که هر يك از شما در مدار
 علوم معلم اول شمرده شوید و در دبستان حقائق و معانی
 سردفتر دانائی گردید و علیکم البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای فونهای بوستان محبة الله آنچه نگاشتی ملاحظه گردید ^{لیل}
 بر سلوک در سبیل هدی بود و برهان انجذاب قلب بجمال
 حضرت یزدان ملاحظه نما که چه موهبتی خدا در حق شما
 نموده تو از کجا و ما از کجا با وجود این چنین شمع محبتی در
 دلها فروخته که نورش از شرق ساطع بغرب و از غرب متصل

بشرق مطمئن باش در دیوان الهی نامت مشبوت و امید
چنین است که در جنت ملکوت داخل شوی و استقوارایی
و با آنچه سبب علویت عالم انسانیت در ملک و ملکوت و اصل
گردی و با چشمی بینا و گوش شنوا و زبانی گویا و رخی روشن
موفق بر خدمت در کرم الهی و انتشار بشارت رحمانی گردی
اگر چنانچه باید و شاید بان موفق شوی البته سلطنت ابدیه
تشکیل نمائی این سلطنت اعظم از سلطنت میکا دو است زیرا
سلطنت امپراطور جاپون آیامی معدود است اما این سلطنت
باقی و برقرار الی ابد الابد آن سلطنت را یکمشت خاک پنهان
کند یعنی چون میکا دو وزیر یکمشت خاک رود بکلی محو و نابود
گردد اما این سلطنت مقاومت اعظم انقلابات عالم کند
و در کمال استقلال تا ابد باقی و برقرار ماند آن سلطنت بقوه
شمسیر و آتشی سوزان و خونخواری و درندگی تشکیل شود
و این سلطنت با آزادی و فرزندی و بزرگی و محبت الهی بنیان گردد
بین که چه قدر فرق در میان است و علیکم الخیرة و التاء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای ورقه منجذبه هر چند وقت عشاء است و ظلام شام آفاق را

احاطه نموده ولی الحمد لله قلب بپر تو شمس حقیقت چنان در
خشنه و روشن است که آفاق منور نماید در نهایت وله و انجذاب
بذکر دوستان مشغولیم و دعا در حق اماء رحمن میمائیم که عون
و عنایت حضرت احدیت آنان را تاجی از موهبت کبری بر سر
نهد و از بین نساء عالم برانگیزاند و با فصیح بیان و حجت و
برهان ناطق فرماید و سبب هدایت نساء عالمین گرداند
ای کنیز عزیز الهی در این دور عظیم و کور حق قدیم نساء بموهبتی
سرافراز گشتند که همعنان رجال شدند زبان بکشایند و
بیان بدیع بنمایند و طالبان را از عین تسنیم بنوشاند از شاه^{الله}
تویکی از آن ورقات منجذبه ئی و عليك البهاء الابهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ایها المنجذب بنفحات الله انی رتلت آیات الشکر لله بما
ایتدک علی احياء النفوس و براء الاکمه و الاصم و الابلکم بقوه
نور الهدی و وثقتک علی احياء الاموات بنفحات الله و
اعلاء کلمته و التداء بظهور ملکوته فی تلك العدو القصوی
فا نظر الی آثار قدرة الله ان عصبه من المبشرین بالانجیل

قد توجهت الى تلك الناحية القاصية منذ سنين متواليات
 واستمرت على الدعوة وتثبتت بالوسائل الكبرى كالمكاتب
 والمدارس ودار الشفا وحققت آمال اولى الأربة ببذل المال
 والى الآن لم يتيسر لها الانتشار ولم يدخل في حوزتها من الرجا
 والنساء احد من اهل الفرقان اما لهذا الامر العظيم والخطب
 الجسيم زواج وزواج وعواصف وقواصف من الامتحان
 والافتتان معد لك يدخلون الناس فيه افواجا في جميع الآفاق
 من شرقها وغربها وجنوبها وشمالها فهل من برهان اعظم
 من هذا عند اولى الانصاف الذين تركوا الاعتساف وادركوا

بلحظات اعين رحمانيته في كل الاحوال وعليك البهاء الالهي

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای نهالهای بوستان محبة الله جناب عزیز عزیز در این بقیعه
 مبارکه بیاد شما افتاد و خواهش تحویر نامه نمود من نیز
 بنهایت محبت و مهربانی نامه نگارم و شمارا بیاد و خاطر آدم

وحضرت بی نیاز را عجز و نیاز کم تا آن نهالهای جویبار محبة
 بفیض سحاب عنایت تر و تازه گردند و بجزارت شمس حقیقت
 نشو و نما جویند و از نسیم جان بخش جنت احدیت باهتر
 آیند و آرایش و زیبایش باغ آفرینش گردند و علیکم البهاء

ع ع

هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

ای خداوند مهربان کنیز خویش قدسیه را در پناه فضل و
 عطا محفوظ و مصون دار و تاجی و تاج از موهبت کبری بر
 عذرت ابدتیه آید

کن تویی بخشیده در رخشنده و مهربان و علیها البهاء الالهی

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران الهی جناب آقا غلام حسین نامه نگاشته و نامها
 مبارک یاران مرقوم داشته و از برای هر یک مکتوب منفردا
 خواهش نموده ولی این عبد نه چنان مشغول که بیان توانم

شب و روز دقیقه‌ی فرصت بیان و مهلت تحریک بنان نیست
 اکثر اوراق بی جواب ماند و از این گذشته اوراق از اطراف
 چنان متراکم که نفوس متعدده از عهده خواندن بر نیایند
 چه رسد بنگارش جواب با وجود این این عبد جمیع مکاتیب را
 بکمال سرعت از نظر بگذرانند و بر مضمون اطلاع یابد و بقدر
 امکان در جواب تصور نشود اما مکاتیب اروپا و امریک
 از بیست و سی یک جواب داده شود باری با وجود جمیع
 این مشاغل و غوائل و عدم فرصت و مهلت باز بنگارش
 این نامه پرداخته تا بدانید که قلب این زندانی چه قدر
 تعلق با حبای روحانی دارد بهیچ منعی ممنوع نگردد و
 بهیچ شغلی مشغول نشود مختصر این است که در این
 ایام نفعه مشکبار و بر آفاق دیار عنبر نثار است و خاور و
 باختر در حرکت و اهتزاز آوازه کلمه الله جهانگیر گشته است
 امر الله شمع هراچمن گردیده آذان جمیع ملل ممد و بقیعه
 مبارکه و ندای الهی از مطاف ملاء اعلی گوشزد شرق و غرب
 لهذا امید چنان است که عنقریب اهتزاز بی عظیم در اضم
 قریب و بعید افتد و رایت ملکوت الهی در خاور و باختر موج زند

ولی احتبای ایران باید در این آیام اغتشاش بنهایت حکمت
 حرکت فرمایند و بجزیر خواهی شهریار جدید مشغول گردند و
 بدرگاه احدیت عجز و نیاز نمایند و جزع و زاری فرمایند تا ستر
 جهان بینی ایران مؤید شود و بین دولت و ملت ارتباط و التیام
 تام حاصل گردد.

ای یاران الهی تا توانید با طوار و اعمال مردمان را بیدار نماید
 و هوشیار کنید اگر بوصایا و نضاج جمال مبارک روحی لاجباً
 الفداء رفتار و کردار شود تبلیغی بلیغ است و سبب انتشار
 روح جدید لهذا باید با جمیع ناس استیناس جوئید
 و با جمیع ملل مؤانست طلبید نفسی را اعتراض نکنید کسی را
 دلگیر ننمائید دلهاب دست آرید و نفوس را از دام و شست
 برهانید بلکه بدخواهان را خیر خواه باشید و دشمنان را
 یار دل و جان گردید بیگانه را آشنا دانید و اغیار را یار
 شمردید نوعی رفتار کنید که قوه جاذبه وجود است و طرزی
 بگفتار پردازید که مغناطیس مقام محمود هر چند دشمنان
 و بدخواهان دست تطاول گشوند و بکذب و بهتان
 پرداختند شما باید اهمیتت باین تطاول و عدوان ندهید

بالعکس معامله کنید و الفت جوئید و بگوئید ما از نفسی
گله نداریم و شکایت نخواهیم و میدانیم که جمیع امور بقدر
مقدور است و قضای محتوم ما سبب نه بینیم مسبب را نگذار
آمزش طاغیان خواهیم و در درگاه احدیت شفاعت
باغیان جوئیم و بقدر امکان هر بدخواه را دوست مهریابانیم
و با هر باغرض بی خیال و بمرض از خدا خواهیم که خفتگان
بیدار شوند و غافلان هوشیار گردند و دائماً بدعا مشغول
و عجز و نیاز نمائیم و علیکم البهاء الاهی ع ع

هُوَ الْإِلَهِيُّ الْإِلَهِيُّ

ای یاران حقیقی اگر چه مدت مدیدی است که بان یاران
معنوی مکاتبه و مخاطبه ننمودم ولی هر دم یادتان مونس جان
بود و ذکرتان مورث روح و ریحان حضرت ابن ابهر علیه
بهاء الله الاهی همیشه در محضر مدح و ستایش مفصلی از آن
یاران حقیقت می نمود پس از قلت مخاطبات و مکاتبات شگفتا
نمائید اذیت اهل بغضاء از جمیع طوائف و مخبرات منابع
باجمیع اقطار مانع از ارسال نامه در هر دم است و الا در عالم

قلب و روح یاد یاران را سبب فتوح شمارم و برائحه طیبه
حبه دوستان در اهتزاز و التذاذ آیم و وصیت مینمایم شما
که جمیع همت را در الفت و محبت و اتحاد و اتفاق مبذول
دارید تا هر یک نزد دیگری ساجد گردد و هر یک در محبت دیگری
جان نشانی نماید و حقیقت کامرانی تحقق یابد نیت را باید الله
کرد اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صادر گردد دیگران
باید بذیل ستر بپوشند و در احوال نواقص او کوشند نه این
که از او عیب جوئی نمایند و در حق او ذلت و خواری پسندند
نظر خطا پوش سبب بصیرت است و انسان پر هوش ستار
عیوب هوینده پر معصیت پرده درمی شان و حوش است
نه انسان پر دانش و هوش احباً چون گل‌های گلشن عنایتند
هر چند هر یک رنگ و بوئی خاص خویش دارند ولی وحدت
فیض نیسانی و وحدت شعاع آفتاب آسمانی و وحدت ارض
بوستانی جامع این اجناس و انواع است و سبب وحدت
در مبدء و معاد پس نباید نظر باختلاف احساسات جزئی
نمود بلکه باید نظر بوحدت اصلیه کرد و قل کل من عند الله
گفت و از شر و نفس و هوی نجات یافت ای دوستان حق

انوار عنایت از هر جهت بر شما دمیده و نسیم فضل از هر
طرف بشما وزیده بجز الطاف بهر شما متوج است و نسیم
عنایت بر شما مهتج آفتاب حقیقت از عالم غیب نورافشا
و ابر موهبت بر مزارع در فیضان و این عبد در عبودیت
آستان مقدس همراز و نیاز شما دیگر چه خواهید دیگر چه طلبید
شادی کنید مسرور باشید محظوظ باشید مشعوف باشید و بشکرانه این
نعمت عظمی قیام نمائید

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران دل و جان جهان را ظلمت غفلت احاطه نموده و
افق عالم را ابرهای تاریک پنهان کرده عالم انسانی بتعب و
مشقت افتاده و جمیع طوائف عالم حیران و سرگردانند از
بدایت تاریخ بشری الآن چنین شعله جانسوز نیفر و خسته
و چنین نائره شعله با فاق نزرده جمیع چشمها گریان است
و جمیع دلها سوزان خطه اروپا بتمامها میدان خونریزی است
و جولانگاه درندگی بقول شاعر «فوك خاری نیت کونخوش سید»
سرخ نیست «فریاد و فغان است که باوج آسمان است

سروشک یتیمان است که مانند سیل روان است حزن
و اندوه پدران است که در ماتم پسران است ناله و حنین
مادران است که سبب حسرت قلب و جان است از هر سو
آه و حنین از قلوب حزین استماع میشود و از هر جهت ذناب
کین در کین است و این انسان ضعیف مورد چنین مصائب
شدید با وجود این کل بخواب غفلت گرفتار و ازالفت و محبت
بیزار نه تنبھی و نه تذکری نه تفکری نه تعمقی نه مناجاتی و
نه طلب حاجاتی نه عجز و زاری و نه توبه و انابه بدرگاه باری
با وجود آنکه در ایام سفر در ممالک فرنگ و امریک در جمیع
کنائس و محافل و مجامع نعره زنان تحذیر و انداز میشود که
ای جمع محترم گوش باز کنید زیرا خطر عظیمی در پیش است
و آفتی شدید در آینده رخ بگشاید اقلیم اروپا بتمامها جبهه خانه
و قورخانه شده و مواد التهابیه مخزون و مکون موثو
بیک شراره است فودا نائره بعنان آسمان رسد و از یک شور
زیر و زبر گردد ای حاضرین بتمام قوی بکوشید تا این آتش را
خاموش کنید و این زلزله اعظم را مانع گردید و الا آفت ما
صاعقه از هر جهت آتش بر بنیان بنی آدم زند ممالک ویران گردد

و مدائن بی امن و امان شود جمیع پریشان و پشیمان گردند
ولی از ندامت چه منفعت پس بهتر آن است که تعالیم آسمانی
بیا موزید و آهنگ خوشی در جمیع آفاق بنوازید و علم وحدت
عالم انسانی بر افرازید و بتأسیس صلح عمومی بپردازید از یوم
بد و تاریخ که قریب بیش هزار سال است همیشه جنگ و جدل
بود و حرب و قتال در ندگی بود و خونریزی دمی عالم انسانی
راحت نکرد و آسایش نیافت الحمد لله که این قرن انوار
است و این عصر عصر حقیقت و ظهور اسرار و این واضح و
آشکار که عداوت و بغضاها دم بنیان انسان و محبت و وفا
زندگی جاودان جنگ آفت و ممت است صلح چشمه آب
حیات جنگ بنیان و بران کند صلح و بران را آباد نماید جنگ
مورث غم و اندوه است و صلح و سلام سبب سرور و جهور
حرب و قتال حزن و ماتم است و صلح و آشتی جشن اعظم
پس تا توانید بکوشید و بجوشید تا علم وحدت عالم انسانی در
قطب امکان موج زند و شمس حقیقت آفاق را بنور محبت
روشن نماید سیف و سنان برافتد و نسیم جانپرو را الفت
ووداد حیات تازه بخشد ظلمت نکبت عالم انسانی زایل گردد

و نورانیت سعادت آسمانی شوق و غرور روشن نماید خار
گلستان گردد و گلخن ظلمانی گلشن رحمانی شود فصل
خران منتهی گردد و بهار جانپرو در بر کوه و صحرا خیمه زند و
جمیع حاضرین تصدیق مینمودند که چنین است با وجود این
در بستر غفلت خفته ابد افکر ننموده و سعی و کوشش نکرده
تا آنکه این شراره آتش بر بنیان بشر زرد و خاور و باختر در
این اضطراب عظیم افتادند و این ریج عقیم جمیع اشجار
ترو تاز را از ریشه بر انداخت سبحان الله این چه نادانی
است و این چه غفلت و سرگردانی چاه در راه و در ونده بینا و
آگاه با وجود این و حیرتم از چشم بندی خدا بکه انسان پای خود
خویش را در سقرا نکند باده صافی را در د آلود نماید و چشمه
عذب فرات را ملح اجاج کند شمع روشن را خاموش نماید
و صبح نورانی را ظلمانی کند و شاهد و فاریبتم جفا تبدیل نماید
و با وجود این افتخار کند باری تعالیم جمال مبارک روحی
له الفداء نعره زنان در امریات و بر بریطانیا و فرانسه و آلمان
در مجامع عظمی و کنائس کبری بیان شد و شرح و تشریح گشت
لهذا حجت بر کل بالغ گردید چون نپذیرفتند و مجری نداشتند

آنچه که در الواح صریحاً مذکور بوقوع پیوست امیدواریم که بعد از این حرب دیده ها بینا شود و گوشها شنوا گردد و علم وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج زند و خیمه صلح عمومی سایه بر شرق و غرب افکند شجره مبارکه نشو و نما کند و صایا و نصایح جمال مبارک منتشر گردد و یقین است که بعد از این حرب این تعالیم در هر اقلیم علم برافزاید و این نسیم بخش جهان را با هتزاز آرد احبای الهی باید خود را حاضر نمایند تا بمجرّد خا موشی این آتش آهنک ملکوت بلند نمایند و مسامح لاهوتیا نزار در صوامع الهی باین نغمه و آواز با هتزاز آرند الحمد لله در صون و حمایت اسم اعظم جمیع یاران در ارض قدس در نهایت روح و ریاضت و ما هذا الا من فضله وجوده و احسانه جمیع یاران را بجان و دل مشتاقم و اماء و حمز را تحیت ابدع الهی میرسانم و علیکم و علیکن البهاء الالهی
عبد البهاء عباس

هو الله

ای یاران رحمانی از ایران حوادثی متتابع می رسد که سبب

تأسف و احزان است و یاران الهی با قلبی سوزان و چشمی گریان استماع آن اخبار می نمایند از قرار معلوم علمای رسوم آتش حسد در دلها چنان شعله زده که زمام اختیار از دست رفته بی محابا آتش فتنه و فساد افروختند و بدون سبب علم عداوت و بغضا بر افراختند و دست بخون مظلومان و مقربان درگاه کبریا آلودند این حرکت یا غیانه منبعت از حسد طائغیان و باعث شدت غیظ و غضب است زیرا ملاحظه نمودند که نجات قدس آفاق را معطر نموده و بارقه هدایت و نور حقیقت در شرق و غرب منتشر گشته بقوه برهان عاجز از مقاومت گشتند بلکه بحجت قاطعه و دلیل واضح و برهان ساطع مغلوب و مهزوم و منکوب شدند جند هنالک مهزوم من الاخراب لهداد است بی سلاح عاجز زدند و آغاز زرائل کردند و علم فشا افراختند و بعناد پرداختند خون مظلومان هدر نمودند و دست تناول گشودند این سلاح مرد عاجز است و صفت شخص فاجر در هر عصر چنین بوده است یزید پلید و ولید عنید و خولی کولی و سنان کشخان و شمر بد چهر چون از مقام حجت و برهان حضرت سید الشهداء روحی له الفداء عاجز

وقاصر شدند بهجوم و رجوم برخاستند و فتوی بر قتل شاه شهیدان دادند و دست بخون مبارکش بیا لودند این سلاح شخص عاجز است و صفت مغلوب فاجر .

باری همیشه چنین بوده محزون مگردید همین برهان جلیل بر حقیقت این امر عظیم است و الا باید برهان عظیم و ثعبان مبین را مقومت نمایند و بدلیل و براهین پرد ازند این درند در عالم انسانی سبب شرمندگی است و ضربت علیهم الذکة و اللکة برهان این درماندگی اگر از سرنهانی و بلای ناگهانی و خسران مبین که در پی دارند خبر شوند فریاد و فغان آغاز کنند و سر به بیابان نهند و احسرتا گویند و واسوئتا بلند کنند عصبه بغضا و ثلثه حمقاء یعنی گروه طاغی باغی در صحرائی کربلا شاد و خرم بودند و همواره پیش خویش و بیگانه افتخار می نمودند که الحمد لله مظلوم آفاق با اهل و عیال معاصره گشته و از حرارت عطش جگرها سوخته و جمیع اموال تالان و تاراج شده و جسد مبارک پاره پاره گردیده و خون مطهر خاک سیاه رنگین نموده سرها بر نیزه رفته و اعدا بر ستیزه برخاسته خاندان نبوت اسیر شده و طفلان بیگناه دستگیر گشته و لی چندی

نگذشت بوکل واضح و مبرهن شد که این غلبه نبود مغلوبیت بود قاهریت نبود مقهوریت بود مسرت نبود نعمت بود ریج عظیم نبود خسران مبین بود سبب شهرت نبود مورث لعنت بود باری ای یاران الهی شما باید بالعکس مقابله نمائید یعنی زخم ستمکاران را مرهم نهند و درد ظالمان را درمان شوید اگر زهر دهند شهد دهید اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید اگر اهانت کنند اعانت نمائید اگر لعنت نمایند رحمت جوئید در نهایت مهربانی قیام نمائید و با خلاق رحمانی معامله کنید و ابداً بکلمه رکیکی در حقشان زبان میالائید حرمت کنید و موهبت طلبید و نورانیت جوئید و روحانیت بجو اهید که خدا هدایت نماید و از این درندگی و خونخواری و تیزچنگی و گرگی و پلنگی نجات بخشد الحمد لله اعلی حضرت شهر یاری و حضرت صدارت پناهی عادل و باذل و کامل و مهربانند و بقدر امکان حمایت و حراست میفرمایند لهذا آنچه واقع شود از تعذبات علمای رسوم و فقهای ظلوم و عوام جهول است که مانند گرگان حرون براغنام الهی هجوم نمایند بهرجعی جز حکومت حضرت شهر یاری مراجعت نمائید و جز بحضور همایون زبان شکایت

نگشاید و دادخواهی از اعلیحضرت پادشاهی نمائید و کيفر بجناب
 صدر موقر برید و این شکایت از جور و طغیان و دادخواهی از
 ظلم و عدوان اهل طایفه نظر بنص صریح است که میفرماید
 چون ظلم و ستم بینید از سریر تاجداری کيفر طلبید و بعد الت
 اعلیحضرت شهر یاری پناه برید امثالاً للأمرءادخواهی نمائیم
 و فریادرسی جوئیم و الا ما جمیعاً الحمد لله در سبیل الهی جانفشانیم
 و بغیر از جانبازی و قربانی آرزوی نداریم ملاحظه نمائید که حواریون
 حضرت مسیح اگر شهید نشده بودند آیامی چند زیست نموده
 عاقبت یقین مرده بودند حال آن شهادت بهتر بود یا زندگی
 بی ثمر و همچنین در صحرائی که بلا نفوس مبارکی بشارت کبری
 جام شهادت در سبیل کبری نوشیدند و سرمست صهبای
 محبة الله گشته و رقص کنان و پاکوبان و هلهله زنان بقرابنکاء عشق
 شتافتند و اگر این نبود باز البته مرده بودند حال کدام یک
 بهتر و خوشتر و دلکشتر است ما باید بموجب نصوص الهیه
 عمل نمائیم و آنچه واقع شود و هر ظلم و تعدی که صادر گردد
 دادخواهی از حکومت شهر یاری نمائیم و بسریر اعلیحضرت
 تاجداری صادق و در شدت تعلق ثابت باشیم والسلام ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران رحمانی من در حالتی که دریای امتحان پر موج
 گشته و موج بلا یا باوج رسیده جنود امم در نهایت هجوم
 و اهل اعتساف بی نهایت بی انصاف جمعی از مفتریان باخوی
 نامهربان التیام یافتند و کتابی از مفتريات نگاشتند و
 بسعایت و وثایت پرداختند فکر حکومت را شوش کردند و اولیای
 امور را مضطرب نمودند دیگر معلوم است حالت مسجون
 در این قلعه خراب چگونه و امور بیچه درجه شوش و پراضطراب
 است از وصف خارج است با وجود این باز آواره مسجون
 در نهایت استقرار و سکون و متوکل بر حضرت بیچون
 و آرزوی هر بلا و ابتلائی در سبیل محبت الله می نماید تیر
 جفا و زرعطاست و زهر قاتل شفای عاجل است ما در این
 حالت که مکتوبی از یاران امریک رسید و مضمون آن کل
 معاهد بر اتحاد و اتفاق در جمیع شئون گشته و کل امضا
 نموده اند که در سبیل محبت الله جانفشانی نمایند تا حیات
 جاودانی یابند بمجرد مطالعه آن نامه و ملاحظه انشاء

که در ذیل امضا نموده بودند چنان فرح و سروری از برای
عبدالبهاء حاصل گشت که از وصف خارج است و شکر نمود
خدا را که یارانی در آن سامان پیدا شده اند که در نهایت روح
و ریحان با یکدیگر متحد و متفق و هم پیمانند و این میثاق
هر قدر محکمتر گردد خوشتر و بهتر و شیرین تر شود و جاذب
تأییدات الهیه گردد اگر یاران الهی آرزوی توفیق کنند
تادفة ملاء اعلا باشد تادفة ملاء اعلا تادفة ملاء اعلا تادفة ملاء اعلا تادفة ملاء اعلا تادفة ملاء اعلا

ریاضت و میثاق اشوت و اماند ماندن آبیاری شجره سیادت
یعنی حیات ابدی .

باری ای یاران الهی قدم ثابت نمائید و عهد محکم کنید و متحد
و متفق در انتشار راه مجتبه الله بکوشید و ترویج تعالیم
الهیة نمائید تا جسم مرده این جهان را جان بخشید و هر بیمار
دو جها ترا شفای حقیقی مبذول دارید .

ای یاران الهی عالم مانند شخص انسان است مریض و ضعیف
و ناتوان گشته دیده نابینا شده و گوش ناشنوا گشته قوای
حتی بنما به تحلیل رفته یاران الهی باید طبیب حاذق گردند
و بموجب تعالیم الهیه این بیمار را پرستار شوند و علاج کنند

شاید انشاء الله صحت حاصل گردد و شفای ابدی یابد و قوائی
که تحلیل رفته تجدید شود و شخص عالم صحت و طراوت لطافت
چنان یابد که در نهایت صباحت و ملاحات جلوه نماید اول
علاج هدایت خلق است تا توجه بحق یابند و استماع نضایح
الهی کنند و بگوشی شنوای پیشمی بینا مبعوث شوند چون این
داروی سریع التاثر استعمال شد پس باید بموجب تعالیم
الهیة بر روش و اخلاق و اعمال ملاء اعلا دلالت نموده و

تادفة ملاء اعلا تادفة ملاء اعلا تادفة ملاء اعلا تادفة ملاء اعلا تادفة ملاء اعلا
شائبه بغض و کوه پاک و منزّه نمود و براستی و آشتی و دوستی
و محبت به عالم انسانی پرداخت تا شرق و غرب مانند دو عاشق
دست در آغوش نمایند و عداوت و بغضاء از عالم انسانی بر
خیزد و صلح عمومی تقرر یابد .

ای یاران الهی بجمع امم و ملل مهربان باشید کل را دوست
دارید و بقدر قوه در تطیب قلوب بکوشید و در تشریف نفوس
سعی ببلخ مبذول دارید هر چمنی را رشحات سحاب شوید
و هر شجری را آب حیات گردید هر مشامی را مشک معطر شوید
و هر بیماری را نسیم جان پرور گردید هر تشنه‌ئی را آب گوارا بآب

و هر گدیزی را رهبر دانا شوید هر یثیمی را پدر و مادر مهربان
 گردید و هر پیری را پسر و دختری در نهایت روح و ریحان گردید
 و هر فقیری را گنج شایگان شوید محبت و الفت را جنت نعیم
 دانید و کدورت و عداوت را عذاب جحیم شمردید بجان
 بکوشید و بتن میا سائید و بدل نضرع و زاری کنید و عون
 و عنایت الهی جوئید تا این جهان را جنت ابدی کنید و این
 کره ارض را میدان ملکوت اعلیٰ اگر همتی بنمائید یقین است
 که این انوار بتابد و این ابر رحمت بیارد و این نسیم جان پرور
 بوزد و رائحه این مشک اذ فر منتشر گردد .

ای یاران الهی شما تقید بحوادث بقعه مبارکه نداشته باشید
 و ابداً تفکر نکنید آنچه واقع شود خیر است زیرا بلا عین عطا
 و زحمت حقیقت رحمت و پریشانی جمعیت خاطر است و جانانی
 موهبت با هر آنچه واقع شود فضل حضرت یزدانیت شما
 بکار خود مشغول شوید و بهدایت خلق پردازید و نفوس را
 بخلق و خوی عبد البهاء تربیت نمائید و بشارت ملکوت الهی
 بخلق برسانید شب و روز آرام نگیرید و دقیقه‌ئی نیارید بکمال
 همت این بشارت را بگوش عالمیان برسانید و در محبت الهی و

تعلق بعبد البهاء هر بلا و مصیبتی را قبول نمائید تحمل ثمانت
 اعدا کنید و صبر بر ملامت اهل جفا پیروی عبد البهاء نمائید
 و در هر دم آرزوی جانفشانی در سیل جمال الهی کنید چون
 بدرخشید و چون دریا بجوش و خروش آئید و مانند حساب
 حیات بکوه و صحرا بنشینید و بمثابه نسیم بهاری اشجار هیاهو
 انسانی را شکفتگی و تازگی و طراوت و لطافت بخشید جیح
 یاران را بجان و دل مشتاقم و علیکم التّیة و الثّناء ع ع

هُوَ اللهُ

ای یاران روحانی من جناب داود و دود بمقام محمود
 وارد سر بر آستان نهاد و از تربت پاک رایحه مشک و عنبر
 و عود استشمام نمود زبان بستایش گشود و مانند حضرت
 داود با همنگ رود و عود یاران را بستود گوید جناب هاشم
 هشتم ثرید نماید و بضیانت دوستان خانه و کاشانه بیاراید
 و جناب شعبان بنفس رحمان بیاساید و جناب اسحق ^{حق}
 حقوق فرماید و جناب حق نظر بمنظر اکبر نظر نماید و جناب
 آقا فرج الله لا اسئلكم علیه خرّجاً فخرّج ربك خیراً گوید

باری هر يك را بعنوانی بستانید و تعریف و توصیف بنماید من
از محبت او مسرت یافتم و از وفای او صفا جستم و بنگاشتن
پرداختم ای یاران چه خوش است که نام های مبارک اقوام
مختلفه در يك نامه مندرج گردد زیرا اختلاف برانداختند
و ائتلاف جستند از بیگانگی به یگانگی پرداختند اغیار یار
شد بیگانه آشنا گشت و دور نزدیک شد آسیا و امریک و
ترک و تاجیک و اروپ و افریک دست در آغوش یکدیگر نمود
و هذا من فضل ربکم الرحمن الرحیم این زندانی را آرزو چنین
که در میان یاران دو عنوان نماید کلیهی و فرقانی گفته نشود
عنوان واحد بهائی ماند زیرا کل امواج يك بحرند و گلهای
يك چمن اشجار ر شقیقه يك حدیقه اند و رهبران و سا^{کنان}
يك طریقه چه خوش بودی اگر شرق و غرب بيك نام و عنوان
مشهور و معروف گردیدی تا وحدت عالم انسانی مانند آفتاب
بر باختر و خاور بدرخشد و علیکم البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران شرق و غرب از اعظم اساس دین الله و معانی کلام الله

و تکلیف احباء الله تعاون و تعاضد است زیرا عالم انسانی بلکه
سائر کائنات نامتناهی بتعاون و تعاضد قائم و اگر تعاون و تعا^{ضد}
متبادله در بین کائنات ننماید وجود بکلی متلاشی گردد و چون
بنظر دقیق در ارتباط و تسلسل کائنات امعان نمائید ملاحظه
میکنید که وجود هر کائینی از کائنات مستفیض و مستمد از جمیع
موجودات نامتناهی است و این استمداد یا از اساسا محقق و یا
بالواسطه مقرر و اگر در این استمداد و مدد طرفة العین فتور
حاصل شود البته آن شیئی موجود معدوم و متلاشی گردد
چه که جمیع کائنات مرتبط بیکدیگرند و مستمد از یکدیگر
اعظم اساس حیات موجودات این تعاون و تعاضد است
عالم وجود را هیكل انسان تصور نمائید جمیع اعضا و اجزای
هیكل انسانی معاونت یکدیگر نمایند لهذا حیات باقیست
و چون وقتی در این اننظام خللی حاصل شود حیات مبدل^ت نمائند
گردد و اجزای متلاشی شود پس بهمچنین مابین اجزاء کائنا^ت
از جهت مدد و استمداد نیز ارتباط عجیبی محقق که مدد
بقای عالم و دوام این کائنات نامتناهی است و چون نظر
در کائنات ذیروح و موجودات ذمی نمویعنی نباتات دقت

نمائید ملاحظه کنید که حیوان و انسان بواسطه استنشاق هوا
از کائنات نباتیه ماده حیاتیه اکتساب نمایند و آن عنصر ناز^{بست}
که بمولد الحموضه تعبیر میشود و همچنین کائنات نباتیه از
کائنات ذیروح ماده حیات نباتیه عنصر مائی که بمولد الماء
تعبیر میشود اکتساب می نمایند مختصر این است که کائنات
حسابه اکتساب حیات از کائنات نامیه نمایند و کائنات
نامیه اکتساب حیات از کائنات حاسبه کنند و این تعاون
و تعاضد مستدیم و مستمر است پس اساس حیات و وجود
تعاون و تعاضد است و سبب انعدام و اضمحلال انقطاع
این امداد و استمداد و هر چه رتبه بالاتر آید این امر عظیم
یعنی تعاون و تعاضد شدید تر گردد لهذا در عالم انسانی
تعاون و تعاضد اتم و اکملتر از سایر عوالم است بقسمی که
بکل زندگانی انسانی مربوط باین امر عظیم است علی الخصوص
بین احتبای الهی باید این اساس قویم در نهایت متانت باشد
بقسمی که هر یک در جمیع مراتب مدد بدیگری رساند چه
در مراتب حقائق و معانی و چه در مراتب جسمانی علی الخصوص
در تأسیسات عمومی که نتایجش راجع بکل افراد است

و بالأخص در مشرق الاذکار که اعظم اساس الهی است
پس باید احتبای الهی بنهایت همت و خلوص نیت و جانفشانی
معاونت در این تأسیس ربانی فرمایند حال در اقلیم امریک
احتبای الهی مصمم بر تأسیس مشرق الاذکار گشتند و در ^{بست}
نقطه فی زمینی مهیا نموده و مشغول بجمع اعانه هستند هر چند
آنان این مشرق الاذکار را در نهایت متانت و رصانت تمام
خواهند نمود ولی محض ارتباط شرق و غرب و ازدیاد
انعطافات حبتیه و تحکیم بنیاد اتحاد و اتفاق باید جمیع احتبای
شرق بقدر امکان معاونت نمایند و لو بمقدار جزئی بیغنی
باشد لایکلف الله نفسا الاوسعها و این اعانه باید از جمیع شهرها
و از جمیع احتبای الهی گردد و اعانات را باین ارض مقدس
ارسال دارند تا از اینجا بوساطه امینی ارسال گردد
باری ای احتبای الهی یقین نمائید که در مقابل این اعانت
اضعاف مضاعف خیر و برکت در زراعت و صناعت و تجارت
حاصل گردد من جاء بالحسنة فله عشر امثالها شبهه
نیست که حتی قدیر اهل انفاق را تا یباید شدید فرماید رب
رب نور وجوه احتبائك المخلصین و ایدم بملائکة نصرک

المبين وثبتهم على صراطك المستقيم وافتح عليهم ابواب
البركة بفضلك القديم لأنهم ينفقون ما خولتهم في سبيلك
ويحافظون على دينك ويطمثون بذكرك ويبذلون رؤسهم
في محبتك ولا يبخلون باموالهم حبًا بجمالك وطلبًا لرضائك
رب قدر لهم جزاءً موفورًا وفضيلًا مفروضًا واجزا محتومًا
انك انت الموفق المؤيد البازل المعطي الكريم ع ع

هو الله

ای یاران عبد البهاء جناب آقا میرزا عبد الحسین نامه نگار
و ذکوران یاران روحانی نموده که الحمد لله منجذب نفعانند
و منادی حق در آن صفحات سرج موقده اند و مشعل بنار
الموصده کتاب تکوین را آیات توحیدند و لوح محفوظ^{نگار}
ورق منشور اکوان را کلمات تقدیس و حروف تهلیل و
تکبیر بحق ناطقند و بر عهد ثابت و بجد مت قائم و بهدایت
خلق مشغول و بنفحات قدس مألوف و بذکر الهی مأنوس

این است شیم بهائیان این است صفت روحانیان و این است

کز نبی پایان و اینست روح الهی در جدامکان الحمد لله
این دور دور حبت است و ولاء و کورالفت است و وفا قون
انوار است و یوم ظهور اسرار روز مجلی طور است و دور کائس
مزاجها کا فور طلوع شمس حقیقت است و عصر نور احدیت
دشمنان دوستند و بیگانگان آشنا اغیار یارند و اعداد ریشما
احیاء مقصد این است که احبای الهی باید بد خواه را خیر خوا
داند و اهل شقاق را اهل وفاق شمرند بعید را قریب بینند
و دور را نزدیک شمرند یعنی بد دشمن نوعی رفتار کنند که سزا^{وار}
دوستان است بیضا کار چنان معامله نمایند که لایق یار
خوش رفتار نظر بد نوب و تصور و عداوت و ظلم و ستم اعدا نکند
بلکه باین نظر نظر نمایند که جمال مبارک بشور اعبا در جلیل^{کبر}
فرموده و خلق را مسبوق بر رحمت بیان نموده و کل را ب محبت
و الفت و بیگانگی و فرزانی و وفا و مهربانی بعموم نوع انسانی
امر فرموده و بقیدی مقید ندانسته پس باید نظر را پاک نمود
و بحدود و شئون خلق نظر نداشت خلق را خواه مطیع و خواه

حق دانست و باین نظر با کل رفتار و معامله نمود ای یاران الهی

بکمال نشاط و انبساط عالم انسانی را خدمت نمائید و بنوع بشوخت
 نمائید نظر مجرد و دی نکنید و ممنوع بقیودی نشوید زیرا حدود
 و قیود در ظهور کمالات انسانی حجاب ظلمانی گردد و آزادی
 سبب ظهور موهبت الهی شود آتی سکون نیابید و دقیقه
 قرار مجوید و دی نیاسائید مانند دریا پر جوش گردید و بمثابة
 نهنگ بحر بقا بخروش آئید صمت و سکون و قرار و سکوت
 شان اموات است نه احیاء و از خصائص جمادات است نه طیور
 گلشن ملاء اعلی عنقریب این بساط حیات منظومی شود
 و این لذائذ و نعمات منتهی گردد از برای نفوس یاس حاصل
 شود و هر مقصد و آرزوی باطل گردد پس تا جان در جسد
 است باید حرکتی نمود و همتی کرد و بنیانی بنیاد نهاد که قرون
 و اعصار فتور بارکان نرسانند و احقاب و ادهار سبب انهدک
 نشود ابدی باشد و سرمدی تا سلطنت جان و وجدان در دو
 جهان ثابت و برقرار گردد این است وصیت عبدالبهاء
 و این است نصیحت این مرغ پر شکسته و بال ع ع

هو الله

ای یار از عبدالبهاء در بین افواج امواج در محیط اعظم

در وقت طوفان نامه یاران خواندم چون موج محبت لبته
 و فی الله اوج گرفت بتحریر جواب برد ا ختم تا بدانید که نامه شما
 چه تأثیری نمود مدتی بود که در امریک در محافل و کنائس دور
 و نزدیک آهنک خوشی بلند بود یکی نعره یا بهاء الاهی میزد
 یکی فریاد یا علی الاعلی بلند میخورد در هر شهر و لوله و غلغله
 و در ارکان عالم امکان اهتزاز و زلزله بود ایامی چنین در
 سبیل نور مبین بگذشت بیگانه و آشنا حیران بودند که این
 چه طوفانی است شبههئی نیست که پایان این طوفان طراوت
 و لطافت بوستان و گلستان است البته گریه ابر بهاری خنده
 چمن گردد و باران و بوران را نهایت سبزی و خرمی کوه و
 بیابان حال الحمد لله در شدت طوفان کوه و بیابان امریکا
 پر گل و ریحان گردید البته نجات معطره از این کشور بسا اثر
 اقالیم منتشر گردد یاران ایران فی الحقیقه هر بلائی تحمل نمودند
 هر دم جام پر زهری چشیدند و ساغر فدای در نهایت سرور
 نوشیدند گهی در زیر بخیر بودند و گهی در تهدید شمشیر
 مؤمن ممتحنند و ثابت و مؤتمند هر یکی سراجی است و
 هر نفسی نفیس در نهایت ابتهاج در این ایام در کشور باختر

ب
اخترخا ورتائیدی جدید فرمود یاران معدودی بقوه انجذاب
دوستان ایران دیده شد امید چنان که آن جانفشانی و انجذاب
و جدانی و شعله دل و جانی در اقلیم غرب نیز جلوه نماید تا خا^{ور}
و باختر هر دو هم آغوش گردند و پر جوش و خروش شوند
و نورانیت الهی آفاق را روشن و منور نماید جمیع دوستان را
فردا فردا دست در آغوش نموده از قبل من مصافحه بفرمائید

وعلیکم البهاء الالهی ع ع

هو الله

ش
ای یاران عزیز عبد البهاء نامه ئی بشیر از مرقوم گردید سواد
در جوف است ملاحظه نمائید و انتشار دهید از بدایت
انقلاب طهران بجمیع اطراف علی الخصوص ارض طاعلان
شد که حزب الله را در امور سیاسی مدخلی نه و از حکومت
عالم شکر و شکوه ئی نیست از جمیع احزاب در کناریم و با چشم
اشکبار از برای کل ام و ملل فضل و موهبت پروردگار طلبیم

همقدمیم وهم آواز بیطرفیم و بیغرض و خیرخواه بیهز و بیعوض

ب
بنفحات قدس مشغولیم و با انجذابات روح انس مألوف از جهان
و جهانیان بیخبریم و سرمست جام سرشار کوشر ما مور با طاعت
حکومتیم و بیزار از هر نزاع و خصومت باید یاران سبب الفت
عالم انسانی گردند و مروج اتحاد و یگانگی اقوام و ملل بنفس
رحمانی شوند الحمد لله یاران کناره گرفتند و بخوبی از اخرا^ب
تقرب نجستند در حق کل دعا نمودند و بقدر امکان در خیر
خواهی جمیع فرق کوشیدند تا آنکه آنچه از فم میثاق صادر
در عالم وجود آشکار و ظاهر گردید و جمیع دانستند که این قلم
مؤید است و این قلب مؤانس الطاف اسم اعظم ولی از قرار
معلوم بعضی بدخواهان مشغول خواسته اند که بیطرفی یارا^{نرا}
مشتبّه نمایند و در السن و افواه انداخته اند که بهائیان حزب
استبدادند و دشمن مشروطه طلبان قلع و قمع مجلسیان
خواهند و زجر و دفع حریت طلبان جویند سبحان الله
با وجود آنکه میرزا فضل الله نوری و سید علی بر سر منابر فریاد
میکردند و تحریرا انتشار میدادند منشورشان مطبوع و موجود^{بود}

حریت ادیانست تا کتب والواح جمال مبارک و زبر و صحف

حضرت اعلی و مکاتیب عبد البهار بکمال آزادی طبع نموده
انتشار دهند و ترویج امر بهائی کنند با وجود این اعلان
صریح باز کار مشتبه شده و اراجیف در افواه افتاده حیف
صد حیف که تا بحال عموم ندانسته اند که بهائیان راهت
بلند است و مقاصد ارجمند این گونه منازعات را سزاوار
نفوس عادی دانند اندیشه های عالم بشری شمرند باری
ما را با احزاب نه الفتی و نه کلفتی زیرا در نظر یاران الهی ^{زین} منا
کشوری از سیاسی و مذهبی از اهمیت بکلی عاری مست
دیدارند و آشفته و فریفته آن زلف مشکبار هر زکری دون
اوصاف آن خفی لالطاف را ملعبه صبیان شمریم و او هام
و افکار کودکان دانیم دیگر چگونه خویش را باین منازعات
جزئیة و مباینات فطریه آلوده نمائیم باری یاران باید کل را
تفهیم کنند که ما خیر خواه عمومیم و بیخبر از افکار موهوم
تا توانیم اساس الفت بنهیم و بین الادیان و الامم دفع کلفت
کنیم صلح عمومی طلبیم و راستی و دوستی و آشتی
بین شعوب و قبائل خواهیم این است مسلک بهائیان
این است طریق روحانیان و آنچه از قلم میثاق صادر موهون

بعدل و انصاف است و شروط بعنایت الطاف اگر نصوص الهیه
مجری گردد ثابت و برقرار است و الا یفعل الله ما یحب و یشاء
نفوس هر چند پر خاش جویند و جسور و بیباکند ولی باید فکر
راحتی نمود و اسباب سهولتی فراهم آورد چشم از قصور پوشید
و گناه نادانان بخشید و اسباب امنیت عمومی فراهم آورد
و راحت و آسایش کل را خواست این است طریق فلاح این است
سبیل نجات ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم
باری شما بیطرفی خویش را بیان کنید و خیر خواهی عمومی را
واضح و عیان نمائید و بنشر نفعات الله پرد ازید و وقت
آن آمد که بکمال همت بجایائنها را بنهایت مهربانی بظلال بانی
کشید و همچنین هر نفس چون نفس دیگری تبلیغ نماید مستور
دارد و ابدا قطعیا افشا نکند علی الخصوص بزرگان را باید بسیا
محافظة نمود و متحیران و متمیزان را بنهایت باید مکوم داشت
الآن بسیاری از نفوس مهمه آرزوی دخول در ظل حق دارند
ولی از افشا و شهرت میترسند اگر بدانند مکوم و محفوظ
میمانند متتایعا اقبال کنند این مسئله را بسیار مهم شمرید
و با ولیاء امور و حضرت شهریار نهایت صداقت و خیر خواهی

مجری دارید و اطاعت و حسن نیت منظور دارید ولی
در امور سیاسی قطعاً مداخله ننمائید و علیکم البهاء الاهی
ع

هُوَ اللَّهُ

ای یاران مهربان من عبد البهاء از حضرت شما غریق دریای
اخزان و آلام و اسیر زنجیر غم و الم بی پایان با چشمی گریان و قلبی
سوزان بدرگاه حضرت یزدان مناجات نمائیم تا از جمله زائرین
محسوب شوید و در درگاه احدیت مقبول گردید و در این
ممنوعی حکمتی است عنقریب آشکار گردد ولی بحق یقین
بدانید که این حرمان در آستان نور مبین اعظم از وصول
بمقام عظیم است زیرا نفس حسرت جوهر زیارت است
و احتراق از آتش اشواق ماء زلال وصال من شب و روز
بیاد شما هستم آنی فراغت ندارم و از فضل بی منتهی امید چنان
که مانند ویس قرون در عدن باشید و نفس رحمان از جانب
شما بمشام این ممتحن رسد این بُعد عین قرب است و
این فصل حقیقت وصل اهم امور در این یوم سرور و وجود
در بلا یا می موفور است این است که باید بتمام قوت بر اعلا

کلمه رب غفور پرداخت و در جهان حشر و نشور انداخت
و در موارد بلا صبور بود و در محبت الله قوی و غیور باید
اغیار را فراموش کرد و بوفاجند مت یار مهربان پرداخت
تا آهنگ سلاء اعلی بکوش آید و مانند دریا پر جوش و خروش
شوید تا جمال ابدی جلوه نماید و موهبت سرمدیه حاصل
شود ای یاران عزیز من در حالتی که خطر از جمیع جهات
عبد البهارا احاطه نموده بیاد شما مشغول و بذکر شما مالوف
و از درگاه احدیت عون و عنایت طلبید پس شکر کنید خدا
که مؤید بچنین الطافید و موقق بچنین اقراراف یاران
رحمانی را جمیعاً تحیت ابدع الاهی ابلاغ دارید و بالطاق حضرت
بدیع الاوصاف نوید دهید و در موارد بلا فوازش کنید
الهی تری عبادک المخلصین لك الدین و ارقائك المقربین
المنجذبین الی التور المبین قد طوا و التهل و التجود و الوها
و قطعوا التهور و الوعور و الجبال خاضین فی عباب البحار
لیصلوا الی بقعة الانوار مطلع الآثار مرکز الاسرار مطاف
الابرار و مقبّل الاحرار مشتعلین بنار محبتك خافقین
القلوب حباً بجمال احدیتك الی ان قرب الوفود و فی الورد

قد اكتسبت النفوس ما حال بينهم وبين الوصول فمنعوا عن
 الحضور وحرّموا مشاهدة مشاهد الظهور فبكت عليهم السماء
 بالدموع وقامت قيامة الآماق وسالت عنها السيول ^{تفتت}
 الزفوات من القلوب وتغرغرت النفوس بمشربة من الصدق
 ترواني يا آلهي محترق الاحشاء وفائض العين بالبكاء تأثر من
 حرمانهم عن مشاهدة هذه البقعة التوراء رب قدر لهم
 الفوز والفلاح وايدهم باعظم التجاح ووقفهم بعون من
 الملاء الاعلى وانشر بهم نفعات القدس في كل الانحاء
 واستقمهم على امرك الذي يتزلزل به الجبال الراسيات
 ولا تقاومه قدرة الممكنات ولا يقابله كل الموجودات رب
 اجعل لهؤلاء مقاعد الصدق في ملكوتك الابهى واظفر
 بهم على النفس والهوى ووقفهم على اعلاء كلمتك بين
 الوردى واجعل لهم لسان صدق الى ابد الآباد انتك انت
 الكريم العزيز الوهاب وانتك انت الرحمن الرحيم ع

هُوَ أَكْبَرُ

ای یاران مهربان نامه منی محرومانه از شاگردان مدرسه

تربیت رسید هر چند مضمون مبالغه است ولی مصلحت
 چنان دیدم که در این خصوص مشورتی نمائید و قراری ^{هد}
 اگر چنانچه مدرسه ناقص است البته صد البته اكمال نمائید
 زیرا اگر از این مدرسه بمدارس دیگر روند عاقبت در خلق
 وخوی آنان فتوری حاصل شود منجمله چند تلمیذ از ^{سه}
 تربیت بمدارس پاریس فرستادند امید وارم که در پنا ^{حفظ}
 وحمايت جمال مبارك باشند ولی تلامذه سائره ایرانی
 در مالک فرنگ جز پریشانی فکر وهوسی وهوس چیز دیگر
 استفاده ننمایند دل بدرس ندهند همواره مشغول
 بتلفیق مالا یعنی گردند سئوالاتی از علوم وفنون مادیه شد
 ملاحظه گردید که در علوم عادیه مادیه جاهل و ناقصند تا
 چه رسد بعلوم عالیه ولی در کمال غرور از مسائل سیاسیه
 واجتماعیه وهتک نوامیس انسانیّه و خرق شرایع الهیه
 دم زنند ای کاش از عالم سیاسیه و روابط هیئت اجتماعیه
 خبری داشتند بسیار خود خواه و خود پسند ولی بکلی از ^{نظ}
 عالم انسانی حتّی فنون موجوده در مدارس بیخبر نهایت ^{الشا}
 این که گویند ما در مدارس عالیّه پاریس تحصیل نمودیم

پس باید نفس مدرسه تربیت را مکمل نمود تا احتیاج بمدار
خارجه نماند و علیکم البهَاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار قدیم و همدم و ندیم عبد البهَاء نامه رسید در
این روزها مصمم حرکت امریکاهستم زیرا از جماع یار و ا
و انجمنهای علمی و سیاسی و عمومی امریکادعوت نامهها
متابعمیرسد هر چند بجسم ناتوان و قوا تحمل سفر
دریا ابد اندارد و احتمال خطر دارد علی الخصوص محیط
باسفیک و آتلانتیک ولی امید بثایدات جمال مبارک است
که پشه قاصر را نسر طائر نماید و مور ضعیف را شعبان مبین
کند متوکل علیه و معتمد اعلی فضل و احسانه باد بان
کشتی بگشاییم و در موسم طوفان سفینه برانیم تا ببینیم چه
مقدّر شده مقصود این است که فکر مشغول است ابدًا
فرصت ترتیب و تمشیت امور نیست لهذا باید محفل
روحانی بفرقه می باشد امور را در مجاری موافق جاری نماید
و مراجندی مهلت شایان و رایگان دهد تا این سفر خطر را

بدون تشویش افکار بمتنهی رسانم و مشغول آن سامان گردم
زیر الحمد لله ایران منبت شجره مبارکه است و مطلع نیر اعظم و ج
قدما هستند و در ظل تربیت جمال مبارک تربیت شده اند
و ممتحنند و جانفشانند و هر یک را نهایت آرزو میدانند
این نفوس متمکن تا م حاصل نموده اند و استقامت شدید
دارند اما جهان غرب بدایت تأسیس است باید نهایت کوشش را
نمود تا ترویج گردد و تأسیس شود و نفوس مبارک ثابت نابقی
مانند اجبای ایران مبعوث شوند آن وقت کار آسان گردد
عبد البهَاء جمیع او قانش را بیاد یاران شرق گذرانند زیرا الشا
السابقون اولئک هم المقربون مقرر است باری از اجبا
الهی علی الخصوص ایادی امرالله رجای عبد البهَاء این است
که بملکوت جمال مبارک شب و روز عجز و زاری نمایند
و عبد البهارا در این سفر عون و صون و حمایت طلبند
که شاید پشه آسا حرکتی نماید و نظیر ذره در شعاع آفتاب
نمودار گردد یعنی بعبودیت و خدمتی موفق شود تا مجال
محروم بلکه در آیند بهره و نصیبی گیرد و علیک البهَاء الالهی

هُوَ اللَّهُ

ای یار مهربان نامه شمارسید و چون رجوع از آن اقلیم
 سحیق گردید و باین قطر قریب وصول شد فرصتی دست داد
 لهذا عبد البهاء فوراً بجواب نامه پرداخت زیرا در ار و با مجا
 ل نفس کشیدن نبود تا چه رسد بنگاشتن در حین سفر از احتی
 اعتذار نمودم که مرا چند ماهی مهلت دهند و از جواب نامه
 معذور دارند حال الحمد لله در ظل عنایت جمال الهی
 روحی لعبتة ترتبه الفداء عودت نمودم و بجان و دل بگو
 که نامه های یاران عزیز را بقدر قوه جوابی سریع دهم شما
 از قبل من از جمیع عذر نخواهید جواب سئوال اول:
 ارواح چون از عالم اشباح نجات یابند تحقیقی دیگر دارند
 حقیقتی ملکوتیه گردند و مقدس و منزّه از عوارض ناسوتیه
 اما این کرات نامتناهیہ جمیع از عالم عناصرند و کائناتش اسیر
 ترکیب و تحلیل و جهان ملکوت منزّه از ترکیب و تحلیل ولی
 واضح است که هر نظر فیرا مظروفی و هر مکانی را مکینی هر
 گلستانی را کلی و هر بوستانی را سرو و بلبل البتہ این مکون
 عظیمه خالی و فارغ نیست و عبث و بیهوده آفرینش نیافته

حتی صریح قرآن است ولی مفسرین بی وجدان با وجود
 صریح عبارت بحقیقت پی نبردند چنانچه میفرماید و من آینه
 خلق السموات والارض وما بث فیهما من دابة میفرماید از
 آیات باهرات الهیه این آسمان و زمین است و کائنات حی
 متحرکی که در این آسمان و زمین خلق شده اند ملاحظه نما
 که صریح میفرماید که در آسمان کائناتی ذی روح هست
 دابة در لغت ذی روح متحرک بالاراده است فرصت بیش
 از این نیست از الطاف بی پایان حضرت رحمن امید چنان
 که جانی تازه یابی و فتوحی بی اندازه جوئی و عليك البهاء

ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار مهربان صبح است و در کنار گلستان با جناب عزیز الله
 خان همدم و همنشیم و بیاد و ذکر تو کام جان شکرین در
 چنین وقتی و چنین حالتی یاد تو نمودن از اعظم مواهب الهیه است
 زیرا تضرع و ابتهال بدرگانه ذوالجلال می نمایم که حضرت احد
 جمیع آن خاندان بلکه دو دمان را مظاهر الطاف رحمن نماید

و در ظلّ شجره تقدیس مسکن و مأوی بنشد بتأییدات ملکوت
 الهی و جنود ملاء اعلیٰ موفق و منصور فرماید ای یار مهربان این
 عصر عصر جمال قدم است و این قرن قرن اسم اعظم شکر کن
 خدا را که در چنین زمانی و چنان مکانی ارض اقدس به هبت ^{تهدا}
 موفق شدی و الحمد لله چنین سلیل جلیلی داری که الآن در
 مقابل عبد البهآء نشسته و بتحریر این نامه پرداخته و عقوبت
 نتایج حسنه و آثار مستحسنة این موهبت را مشاهده خواهی نمود
 پس تا توانی بشکرانه الطاف ربّانی بروش و سلوکی بین نوع انسا^{نی}
 قیام نما که سبب تربیت نفوس گردد و علت انتباه قلوب شود
 و کشف غطا گردد و مشاهده آیات کبری شود و عليك التحيّة
 والثناء ع ع

هُوَ اللَّهُ

ای یار مهربان نامه های متعدد از شما رسید و از شدت انقلاب
 بقعه مبارکه فرصت جواب نگردید فوراً مکاتیب در محل محفو^{ظی}
 مستور شد حال با وجود انقلاب مختصری تحریر میگردد
 تا بدانی که می بی یاد تو نامم و نفسی بی ذکر تو بر نیارم دائمی ^ب

احدیّت عجز و نیاز آرم و طلب تأیید و توفیق نمایم از قوار معلو^ب
 بیخردان یار انرا ملامت کنند و شماتت نمایند که حامی استبداد^{ند}
 و فدائی استقلال سبحان الله هنوز این بیخردان متنبّه نشد^{ند}
 که بهائیان با مورسیاسیه تعلق ندارند نه مر بوط حکم مشروطند نه
 در آمال استقلال و در حق کل طوائف و آراء مختلفه دعا نمایند
 و خیر خواهند با حزبی حزبی ندارند و با قومی لومی نخواهند
 مقصدشان صلح اهل عالم است نه جنگ و محبت بین
 جمع است نه کلفت مأمور با طاعت حکومتند و خیر خواهی
 جمیع سلوک و مملوک کسی را که چنین مقصد جلیلی در دل
 خود را این امور جزئیّه نیالاید کسی که صلح عمومی جوید
 و خدمت بعالم انسانی کند در جدال و نزاع اقلیم مداخله
 ننماید و آنکه در احیاء کشوری کوشد در شئون مزرعه ^ب
 و روستا نستیزد چون کشور آباد گردد هر مزرعه نیز احیا شود
 و هر مطموری معمور گردد حال ما را مقصد جلیلی در پیش
 و مراد عظیمی در دل و آن اینکه آفاق بنور و فاق روشن شود
 و شرق و غرب مانند دود لبر دست در آغوش یکدیگر نمایند
 با وجود این مقصد چگونه مداخله در نزاع و جدال میان ^ب

اصغر نمائیم خیر خواه هرد و طرفیم و هرد و را با الفت رهبر
تا انشاء الله دولت و ملت مانند شیر و شکر با یکدیگر آمیخته
گردند و تا چنین نشود فلاح و نجات رخ نگشاید بلکه جمیع زحمت
هدر رود و عليك البهاء الالهی ع ع

هُوَ اللَّهُ

خداوند عالمیان عالم انسانی را جنت عدن خلق فرموده اگر
صلح و سلام و محبت و وفا چنانکه باید و شاید بابد جنت اندر
جنت گردد و جمیع نعمای الهی فراوان و سرور و طرب بی پای
شود و فضائل عالم انسانی آشکار و عیان و پر تو شمس حقیقت
از هر سو نمایان گردد ملاحظه کنید که حضرت آدم و سایرین
در جنت بودند بمجرد آنکه در جنت عدن در میان حضرت
آدم و شیطان نزاعی حاصل گشت جمیع از جنت خارج شدند
تا آنکه نوع انسان عبرت گیرد و آگاه شود که نزاع و جدال
سبب حرمان است حتی با شیطان لهذا در این عصر نورانی
بموجب تعالیم الهی حتی با شیطان نزاع و جدال جایز نه
سبحان الله با ظمور این برهان چگونه انسان غافل است

بازی بینی عالم انسان از کران تا بکران جنگ و نزاع است
جنگ است بین ادیان جنگ است بین اقوام جنگ است
بین اوطان جنگ است بین سروران چه خوش بود اگر این
ابرهای سیاه از افق عالم متلاشی میشد و نور حقیقت می‌درخشید
غبار حرب قتال می‌نشست و نسیم عنایت از مهبت صلح و سلام
میوزید جهان جهان دیگر میشد و روی زمین استفاضه
از نور مبین میکرد اگر امید می‌هست از الطاف رب مجید است
که عون و عنایت برسد و جنگ و ستیز و تلخی تبغ خونریز
مبدل بشهد دوستی و آشتی و راستی و درستی گردد کامها
شهد انگیز گردد و مشامها مشکبیز شود و این سنه میلاد را
میعاد صلح جدید فرماید و این انجمن محترم را بر صلحی
عادلانه و عهد و پیمانی منصفانه موفق و مؤید فرماید تا الی
الابد مبارک باشد عبد البهاء عباس

هُوَ اللَّهُ

رب و ربانی و مقدری و مصوری و ملازمی و معاذی ان عبدك
عزیز قد تدل الی جبروت الجلال و تبتل الی ملكوت الجمال

متمنيا الحصول على الآمال والوصول الى ساحة الفضل والجود
والاحسان رب قدر له الوفود على الرحاب الشاسع الحدود و
الورود على الورد المورود والتمتع بالرفد المرفود والتوسل الى الوعد
الموعود رب اجعله عزيزاً في مصر العرفان وذهباً ابريزاً في كنز
الايقان وايداه بجنود ملكوت قدسك في الشرو والاعلان وانصره
ببيوش ملائكتك في حيز الاكوان انا انت المقتدر العزيز الرحمن
وانا انت الملك الحق القيوم المستعان ع ع

هُوَ اللهُ

رب ومؤيد كل جمع انعقد لاعلاء كلمة ورحمانيتك وموفق كل
عصبة اتفقت على خدمة عتبة فردانيتك استلك بجمالك
المستتر في عوار الغيبك الابهي ان تشمل هؤلاء لحظات عين
رحمانيتك وتؤيدهم بشديد القوي وتشدد ازهم بقوتك للتنا
الجارية في كل الاشياء انا انت سميع الدعاء وانا لعلى كل
شيء قدير اليوم محفل شوررا اهميت عظيمه ولزوميت قويه
بوده وبرجميع اطاعت فرض وواجب على الخصوص كه ارکان
ايادي امرهستند ولي بايد بنوعی مذاکره ومشاوره کرده که اسباب

واختلافی فراهم نیاید وآن این است حين عقد مجلس هريك
بكال حریت رأی خویش را بیان وكشف برهان نماید اگر ^{بگویی}
مقاومت میکند ابدا او مکدر نشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد
رأی موافق معلوم نشود وبارقه حقیقت شعاع ساطع از تضکا
افکار است در نهایت مذاکره اگر اتفاق آراء حاصل گردد
فنعلم المراد و اگر معاذ الله اختلاف حاصل شود با کثرت
آراء قرار دهند و چون قراری از قراری شوررا احتیاجاً ^{بعضی}
استنکاف نمایند اجزاء با کسی معاتبه و مجادله نمایند گو
کنند و باین عبد موقوم دارند و دیگر آنکه مذاکره در محفل
شوررا کسی نباید نقل کند و در بدایت اجتماع باید طلب
توفیق خاص بجهت اعلی حضرت شهر یاری نمایند و التماس
تأیید تام بجهت حضرت صدارت پناهی کنند و ابتدا مجلس
شوراز امور سیاسیہ دم نزنند بلکه جمیع مذاکرات در ^{مجلس}
کلیه و جزئیہ اصلاح احوال و تحسین اخلاق و تربیت طفلان
و محافظه عموم از جمیع جهات باشد و اگر چنانچه نفسی نخواهد
کلمه از تصرفات حکومت و اعتراضی بر اولیاء امور نماید ^{دیگر}
موافقت نمایند زیرا امر الله را قطعاً تعلق با امور سیاسیہ نبوی

ونست امورسیاسیه راجع باولیاى امورات چه تعلقى
بنفوسى دارد که باید در تنظیم حال و اخلاق و تشویق برکالات
کوشند باری هیچ نفسى نباید که از تکلیف خود خارج شود
ع

هُوَ اللَّهُ

سبحانک اللهم یا الهی اتنى اضع وجهی علی الثرى واعقر
جبینى بتراب الذل والانکسار الی ملکوتک الاعلی واضح
ضحیح الخائضین فی غما والبلاء واصرخ صریخ الهمائم
فی بیدآء المحو والفاء وادعوک بکل تبطل وتذل وتضرع
واستغاثه کبری واقول رب رب ان عبادک المخلصین فی
مدینه طالقان المنجذبین الیک بالروح والرحمان للشتلین
بنار محبتک فی کل اوان التاطقین بشنائک بین ملاء الأدیان
الذالین علیک بالحجة والبرهان المناذین باسمک فی بحیوة
الاکوان قد هاج فیهم نسائم الوفاء وماج فی افئدتهم طماطم
الولاء فانبعث من قلوبهم انجذابات الی ملکوتک الابهی
یدعون الی الهدی ویرشدون الی المنهج البیضاء ویهدون
الی الطريقة السمحة التوراء ویبتون وصایاک بین الوری

فلا یفترون فی ذکرك لیلاً ونهاراً یواظبون لذکرك عشیاً واشراً
ویناجوک غدواً واصلاً یتذللون ببابک ویتوجهون الی ملکوتک
البدیع فی هذا الیوم العظیم رب اجعل لهم اجنحة بقوة
التأیید حقّ یطیروا فی فضاء یعجز عن الصعود الیه کل رجل
رشید وانبث فی جناحهم اباهر القوة والقدرة ومانکبالغزة
والعرفان وقوادم الموهبة والاحسان حتی یرفرفوا فی اوج
الهدی ویتغردوا بابدع الانعام فی الجنة الثاوی رب
اجع نیران محبتک فی القلوب واشرح آیات موهبتک فی
الصدور واسمح بالفضل الموفور لکل عبد شکور ینادیک
بقلب خافت فی العشی والبکور انک انت الرحیم بکل مظلوم
معذور وانک انت القوی العلیم اللطیف العظیم الغیور
ای یاران الهی جناب مهدی وجناب حبیب الله زاید الوصف
از احبای طالقان ستایش بی پایان نمودند که آن عاشقان
جمال رحمان وآن مشتاقان دیدار جانان هیچ صبح نیابند
وهیچ شامی سربالین پرند و پرنیان نهند شب وروز
انتشار پر توجهان افروز طلبند و ظهور بارقه صبح فیروز
جویند بذکر حق مشغولند وبتنای نیر آفاق مألوف طالبان

برهان قاطعند و بینایان را کوکبی لامع پر تو هدایت کبری
 برافروزند و بنار محبت الله شعله زنند پرده او هام خلق
 بسوزند و آستین بدو جهان بپوشانند گنج روان بدهند و فیض
 حضرت رحمان مبذول دارند عالم امکان بحرکت آرند و ابواب
 موهبت بر وجه خلق بگشایند از این خبر چنان اثر در عروق
 و شریان ظاهر گردید که جسم نیز با هتزاز آمد و بدرگاه بی نیاز
 عجز و زاری گردید و طلب تأیید و توفیق شد امید چنان است
 که آن نفوس مبارکه چنان آهنگ بدیع برافرازند که شرق
 و غرب با هتزاز آید و علیکم البهاء الایمی ع ع

هُوَ اللَّهُ

سبحانک اللهم یا الهی ترانی مکتاباً بوجهی علی تراب الذل و
 الانکسار و انذل الی ملکوتک الاعلی و اتشوق الی مشاهد
 الکبریاء خاضعاً لسلطنتک خاشعاً لعظمتک متضرعاً الی حضرة
 رحمانیتک مبتهلاً الی ملکوت فردانیتک مقراً بالخطاء
 مقمناً للعطاء مستکشفاً للغطاء منتظر الفیض سحاب رحمتک
 علی المعاهد و الرئی رب قد احاطت قدرتک الاشیاء و نظرت

سلطنتک و عظمتک و سلطانک ظهور الشمس فی کبد التمام
 و نفذت کلمتک فی حقیقه الاکوان و ارتفع ندآتک فی قطب
 الامکان و انتشرت انوارک الساطعة الفجر علی مطالع الافاق
 و اشتهرت آثارک البدیعة الاشرار فحارت من مشاهدته
 البصائر و الاحداق فما من ارض الا اشاع فیها صیت امرک
 الکریم و ما من اقلیم الا و ارتفع فیهِ علمک المبین فاستقر
 ندآتک کل الوری و اهتز منه المنجذبون بنفحاتک الطیبة
 الشدا لک الحمد یا الهی علی هذه الموهبة الکربری علی
 الاصفیا و لک الشکر علی هذه الرحمة العظمی علی الارقاء
 الثقیاء بما جعلتهم آیات التوحید فی هذا العصر المجید
 و آیات التقدیس فی هذا القرن الجدید رب رب اید
 الضعفا بشدید القوی و اجر الازلاء فی جوار رحمتک العظمی
 و اشد دازور نفوس تهملت و جوههم بانوارک و تهلمت السنهم
 بذکرک و ثنائک و اجعلهم اشجار حدیقتک التوراء و ازهار
 شجرتک الطوبی و اوراق سدرتک المنتهی و اورد اجنتک
 العلیاء اتک انت الکریم الرفیع الجناب رحیب الفناء و سبغ
 الرحاب و اتک انت المجر المغيث الغریز العظیم الکریم الوهاب

ای یاران عبدالبهاء این عبد را آرزو چنان که بهر يك از یاران نامه مخصوص بنگارد و بوفای قیام نماید و بیاد یاران خامه و بنان بیاراید ولی چه توان نمود که فرصت مفقود و مهلتی نیست و نبود مشاغل مانند امواج و غوائل بمشابه امطار دمی نیاسایم و آنی مهلت نیابم هر روز اوراق از جمیع آفاق آید از ده يك را جواب ممتنع و محال با وجود این اوراق مهمه را چاره جز جواب نه و قضایای لازمه را جز ترویج و تسهیل و تطهیر علاجی نیست لهذا معذرت خواهم و معذرت طلبم که نظرا از قصور بپوشند و آنچه ممکن است قناعت نمایند ای یاران عبدالبهاء شرق منور است غروب معطر است و جهان در جنبش و حرکت و لوله در آفاق افتاده و زلزله بارکان عالم رسیده صیت بزرگواری کلمه الله بگوش جهانیان رسیده و آوازه امر الله جهانگیر گردیده وقت فرح و شادمانی است و هنگام سرور و کامرانی باید بوصایا و نصایح جمال مبارک قیام نمود و باعمال و افعالی قیام کرد که سبب نورانیت عالم و ظهور رحمانیت بین امم جمیع من علی الارض یعنی کل قبائل و شعوب هر يك تیشه در دست گرفته و ریشه یکدیگر را قطع

نمایند خونریزند و فتنه انگیز تیز چنگند و بداندیش هلاک یکدیگر خواهند و اضمحلال همدگر جویند ولی قدرت آسمانی و قوت یزدانی وید اقتدار الهی خیمه وحدت عالم انسانی در قطب امکان بلند نموده و علم صلح اعظم و دوستی و محبت و راستی و حق پرستی بلند کرده یاران خادم این خیمه اند و دوستان جنود این علم پس باید با آنچه لائق و سزاوار است بخیزند و شور و ولهی انگیزند و بر مشامها مشک معطر بیزند و بیداقها شهید و شکر بیزند آیات هدی کردند و بشارات ملاء اعلی شوند و لشکر ملکوت الهی نزاع وجدال را بنیاد براندازند و حرب و ضرب را آثار از عالم امکان زائل نمایند شجره بیگانگی از ریشه قطع نمایند و در گلشن آفاق نهال یکانگی بنشانند نار بغض و عداوت خاموش کنند و دریای الفت و محبت بجوش و خروش آرند آئین نفاق از لوح آفاق نسخ نمایند و آیات و نفاق ثبت فرمایند خار و خس کوه و عدوان از مزرعه امکان براندازند و بگل بریان اتحاد و اتفاق بیارایند و تربیت نفوس فرمایند و زبان بوصایا و تعالیم جمال مبارک بکشایند .

ای یاران وقت هیجان جان و وجدانست و هنگام جولان ^ن رسیدن

جانفشانی کنید و مهربانی نمائید و به هدایت نفوس انسانی پردازید
شمع روشن کنید و گلشنی بیارائید آیام بگذرد و زندگانی بی اثر
و شرم ماند تا وقت هست و تیر در شست شکاری بیفکنید و
صدی بنمائید این صید رضای الهی و این شکار موهبت
رحمانی یعنی عمل بموجب تعالیم یزدانی و علیکم البهاء الالهی ع

هُوَ الْكَلْبُ

شخص محترما کفرانس صلح ملل اعظم نتایج این قرن عظیم است
این قرن نورانی در تاریخ انسان مشیل و نظیر ندارد از جمیع قرون
ممتاز است بفضائل اختصاص یافته که کوب درخشند آسایش
آسمانی از افق این قرن بر قرون و اعصار بتابد از جمله خارق
عادات این قرن که فی الحقیقه معجزه است تأسیس وحدت
عالم انسانیت و تفزعات آن صلح عمومی طوائف و اتحاد ملل
مختلفه در این نشئه انسانی ایران مرکز اختلاف و نزاع و جدال
بین ملل بود بدرجه که وصف نتوان نمود ملل خون یکدیگر
مباح میشمردند مال یکدیگر را تالان و تاراج میکردند و در
انیت یکدیگر ابداف تصور نمی نمودند نفرت بین ملل بدرجه ثی

بود که یکدیگر را نجس میشمردند اگر شخصی از یهود در خانه
مسلمانی دخول می نمود او را روی خاک می نشاند زیر آن نجس می نمود
و اگر از کاسه آب می خورد یا کاسه را می شکست و یا بکرات و مراً
می شست مقصود این است که عداوت و بغضاء در میان
مذاهب و ملل باین درجه بود شصت سال پیش حضرت
بهاء الله بقوه آسمانی اعلان وحدت انسانی در ایران نمود
و بعموم بشر خطاب کرد که ای نوع انسانی همه باریکد ارید
و برگ یکشاخسار و چهل سال پیش در کتاب اقدس امر
بافت عمومی فرمود و جمیع دول را بصلح عمومی دعوت
نمود که حدود و دشمنی و جمع دول بواسطه مجلس دولی تعیین
گردد که هیچ دولتی تجا و زاز آن نتواند و اگر نزاعی میان دو
دولت حاصل شود در مجلس دولی محاکمه شود و مانند
متنازعه بین افراد فصل شود و حکم گردد و اگر چنانچه یکطرف
تعد نماید جمیع دول بر او قیام نمایند و مرقوم فرمود که این
صلح عمومی سبب آسایش عالم آفرینش است حال چون
کنفرانس صلح ملل که در لندن تشکیل شد از تفزعات
وحدت عالم انسانی است لهذا بنهایت احترام شمارایا و دنیا

که الحمد لله باین خدمت عمومی قیام نموده اید و انشاء الله روز
بروز آن انجمن توسعه یابد و سبب حصول فوائد کلیه و الفت
و محبت عمومی در بین ملل عالم گردد و از شما خواهش دارم
که احترامات فائزانه مرا قبول فرمائید ع ع

شخص محترماً مقاصد خیریه آن جناب فی الحقیقه سزاوار
ستایش است و ما را نیز مقاصد چنین که علم صلح اکبر قطب
عالم موج زند و خیمه وحدت عالم انسانی بر شرق و غرب
سایه افکند نورانیت الهیه جهان را روشن نماید و ظلمت
عداوت و کین از روی زمین برافتد از دعوت شما بسیار
ممنون شدم ولی حال اسباب مجبره باعث حرکت بشر است
در بهار آینده محض ملاقات دوستان حقیقی بخطه مبارک
امریک خواهم آمد و از الطاف حق مقاصد خیریه شما را
تأیید طلبم و نهایت احترامات مرا در حق خویش قبول فرمائید

عبدالبهاء
هو الله

لك الحمد يا الهى بما فتحت ابواب ملكوت العظمة والجلال

على وجوه احبائك وظللت عليهم بشجرة رحمانيتك وادركتهم
بنسمات القبول من رياض فردانيتك وانزلت من سماء الجود
ماء طهورا وطهرت به قلوب احبتك واحييت بنفثات روح
القدس ارواح الذين قاموا على خدمتك وابدتهم بملائكة
قدسك وجنود لم يروها من الملاء الاعلى تاويدا من عندك
وتوفيقا من لدنك حتى يقوموا على اعلاء كلمتك ونشر
نفحاتك وترتيل آياتك وترويج كلماتك وبث تعاليمك
وتعميم فيضك وثبيت ميثاقتك ورفع خيام توحيدك الفناء
الاطناب على الملل والتحلل في قطب الافاق المجللة بفيض
الاشراق رب انا عجزاء ايدنا بقدرتك واسراء اظهرنا على
الكل بقوتك فمن يا الهى للاسير ظهير الا انت ومن للمستجير
مجير الا انت ومن للضعيف نصير الا انت رب رب انت
الاباهر في هذه الاجحة المنكسرة وانعم بالقوادم للظيور
المنذلة حتى تطير الى اوج الفلاح وترفرف في فضاء
التجاح وتبسط الجناح في علو ملكوتك الالهى وسمو العظمة
الملاء الاعلى وتقرأ عينهم بمشاهدة الانوار وتلتذذ اذانهم
باستماع الاسرار وينتثروا في مشارق الارض ومغاربها

وينطقوا بالثناء عليك في مجامع الوفاق ويشروا بظهور ملكوتك
 في قطب الآفاق مندفة دموعهم من الآماق منجذبة قلوبهم
 الى الاشراق ويبتهلوا اليك ويتضرعوا بين يديك وينشرح
 صدورهم بآيات توحيدك وتقر اعينهم بمشاهدة اعلام نصر^{تك}
 بين بريتك اللهم اجعل سرورهم ببشارة ظهورك وجورهم
 بتشعشع نورك وسكونهم بشمول عنايتك وشفائهم ببديع
 ذكرك وحياتهم بنفثات روح قدسك وسلوة قلوبهم بشمول
 الطافك ومنيتهم انتشار امرك وبغيتهم اعلاء كلمتك انك
 انت المؤيد المقتدر الحق العزيز المعطي الجميل وانك لعلي
 كل شئ قدير ياران مهربان عبد البهاء مدني بود که در
 تحویر و تقریر تاخیر شد زیرا این بنده آستان کبریا عبد البهائا
 چهار سال متمم دیا در خاور و باختر سفر می نمود و ندانم ظهور
 رب الجنود می نمود تا غرب منور گردد و شرق معطر شود
 لهداد در جمیع مجامع و صوامع نعره یا بهاء الاهی باوج ملائ^{اعلی}
 متواصل شد و فریاد یا علی الاعلی بارگاه حضرت کبریا
 متتابع گشت ملتی نماند که در معابد موجوده تبلیغ امر
 ملک وجود نشد و فرقه نماند که در محفل ترتیل آیات رب و دو

نگریدید در کنائش مسیحیان نفع روح شد و در معابد یهود
 بشارت ظهور رب الجنود منتشر گشت در دارالفنونهای اروپا
 و امریک نظیر اکسفورد و انگلیز و دارالفنون کالیفورنیا که اول
 مدارس عالم است خطاب ببلغ گشت و بیان فصیح شد منجمله
 در دارالفنون سانفرانسیسکو در مقابل صد و هشتاد و پنج
 پروفیسر و هزار و هشتصد تلامذه بیان بلیغ گردید در جمیع
 سیاسونیهها و روحیون و اسپرانتوحتی در جمیع زنادقه امریکایا
 خطابههای بدیع مجری گشت و در جمیع این مواقع و محافل
 و کنائش و معابد بفضل و عنایت جمال مبارک نفسی مقتدر
 بر کلمه اعتراض و احتراز نشد کل اصغای تعالیم و براهین
 می نمودند و جمیع در وقت خروج اظهار تشکر می کردند و این
 بعون و عنایت جمال مبارک بود که در جمیع مواقع تأییدات
 ملکوت الهی موج می خورد و صریح عبد البهائ باوج میرسید
 و البته در جراند امریک و اروپا که اثر کلک ملل ساثر است
 قرائت نموده اید الحق ما شهد به عموم الازکیاء این مندرجات
 جراند اثر خامه ملت روح و ملت کلیم و فلاسفه و پروفیسر و
 ارباب اقلام و ادبای غرب است مثلاً جریده دارالفنون اعظم

کالیفورنیا و جریده اکسفورد دارالفنون شهر انگلتره و روزنامه
 کریستنچن کامانولث و جریده سانتچری و هوالدواستاندارد
 و جرائد غریبی نیویورک جمیع این اوراق بقلم فلاسفه و پروفیسر
 و ادبای باختر تحریر یافته و این نیست مگر از فضل و موهبت
 جمال مبارک که اراده مطلقه بنشرا مرالله در جمیع اقطار
 تعلق یافته و تائید عبد آستان نمود باری عبد البهاء ^{حند}
 خود را قطره داند و لکن محیط اعظم ممد آن و بمثابه ذره
 شمرد و لکن خورشید انور مؤید آن این همه آوازه از شه پو
 یعنی بتائید او باری البته جسد عنصری و قوای بشری تحمل
 این مشقت مستمری ننماید و اگر بدرقه عنایت نبود استخوان
 این ناتوان البته میگذاخت ولی عون و صون حضرت مقصود
 نصیر و ظهیر عبد البهای علیل و ضعیف بود لهذا از شدت
 تعب و شکستگی در اعصاب خستگی حاصل شد و از هجوم
 علل در جسم فتور حاصل گشت و لکن الحمد لله روح چنان
 قوتی یافت که این ضعف عظیم و فتور شدید بانندک مدتی
 بکلی زائل گشت لهذا دوباره عنقریب عبد البهاء بتحریر
 و تقریر خواهد پرداخت و مقصود دیگر نیز در این سکون

و سکوت بود که احبای الهی روش عبد البهاء گیرند و چنان آهنگی
 بلند کنند و ثبوت و استقامتی نمایند که از بقا و فنای عبد البها
 فتوری در نشر نفعات الله حاصل نگردد بلکه کل مانند دریا
 بجوش آیند و بمثابه طیور ملاء اعلی بخروش تا نفوسی که منتظر
 فوت و موت این بنده آستان الهی هستند خائب و خاسر شوند
 و بدانند که علو امر مبارک و سمو کلمه الله منوط و مشروط ببقای
 عبد البهانه سبحان الله چه قدر عجیب است و قوی که حضرت
 اعلی روحی له الفدا شهید شدند اعدا گفتند که این امر بکلی
 از میان رفت بعد ملاحظه کردند که بالعکس از شهادت حضرت
 اعلی اعلاء کلمه الله شد بعد منتظر صعود جمال مبارک
 شدند که بعد از صعود جمال مبارک شجره مبارکه از ریشه
 برافتد الحمد لله که بعون و عنایت جمال مبارک خائب و
 خاسر شدند حال مدعیان و ناقضان منتظر فوت و موت
 عبد البهاء هستند که یا گرفتار دار گردند و یا در قعر دریا مقرر
 جوید و یا بدورترین دیار و قلاع سرگون شود و یا بسبب علل
 و امراض ترک این آواز و راز نماید تا آنا نرا جولانگاهی پیش
 آید هیهات هیهات امر الله بقوت ملکوت الهی از جمیع این

مخاطرات محفوظ و مصون خواهد ماند خواه عبد البهاء ^{چو} و خواه مفقود آیا از صعود آن دو آفتاب درخشنده فتوری در امر الله ظاهر شد تا از فنای این بنده دو درگاه وهنی در امر الله حاصل گردد هیئات هیئات فنوف ترونهم فی خسرازمبین چنانکه بعد از صعود در بدایت ببحوۃ نقض و طغیان خبر داده شد که فنوف تری التاقضین فی خسرازمبین حال ملاحظه مینمائید که بمطابق خبر تحقق یافت پس مطمئن باشید که این اوهام حاضره نیز مثل تصورات ماضیه است و همچنین بعضی میگویند که عبد البهاء مشرف بر وداع است و قوای او رو با انحطاط و ناتوانائی لهذا عنقریب این عوا^ض سبب خاتمه زندگانی گردد نه چنان است الحمد لله بعنایت جمال مبارک هر چند جسم در بلایای سبیل مبارک بکمان ناقضان و ناقضان ناتوان آید ولی قوای حقیقی در نهایت جوانی و توانائی و الحمد لله حال بفضل و موهبت جمال مبارک قوه جسمانی نیز حاصل و سنوحات رحمانی شامل و بشارت ربانی واضح و فرح روحانی لایح امید چنان است که من بعد در تخریر و تقریر تلافی ما فات گردد ای یاران با وفای جمال مبارک

از الطاف بدیعه آن دلبر یکتا امید چنان است که جوش و خروش ^{شی} جدید در یاران الهی پدید شود تا از آهنگ ملکوت الهی که غیب امکان را با هتزاز آورده سرور و وجدی عظیم یا بند و کل بر اعلای کلمه الله قیام کنند تا نفعات الله خاور و باختر را جنت الهی نماید و ابرموهبت روی زمین را گلشن برین کند و نسیم عنایت دشت و صحرا را معطر و معنبر فرماید و این به تبلیغ امر الله و توضیح برهان الله و اقامه دلائل و حجج الهی و هذا من علی الارض است ملاحظه کنید که حواریین حضرت مسیح معدودی قلیل بودند ولی چون از فیوضات حضرت مسیح مملو گشتند و وصایا و نصایح حضرت مسیح چون روح در عروق و شریان سریان یافت بقسمی که جز حبت و ذکر حضرت مسیح در وجود نماند و قیام به تبلیغ کردند واضح است چه اثر و ثمری عظیم حاصل شد حال ما نیز باید چنین بنمائیم ای اجبای الهی الیوم هر نفس مبلغی مؤتید است و مبلغین صف اول مقرب درگاه کبریا و مستمد از ملکوت الهی لهذا باید اجبای الهی نهایت محبت و احترام و رعایت را در حق مبلغین مجرب از بند و در هر جا وارد گردند سرور و حبور حاصل یابد اما اوصاف

مبلغین درالواح الهی نازل مطابق آن اوصاف عمل فرمایند
 والله الذی لا اله الا هو اگر پیشه ضعیفی الیوم بصفات مبلغین
 متصف گردد و ندامت بملکوت الهی نماید نسر طائر آسمانی شود و ذنبا
 فانی عقاب اوج رحمانی گردد قطره موج دریا زند و ذره شنائی
 آفتاب دهد از جمیع اطراف فریاد این المبلغین بلند است
 و از ملکوت الهی ندای این المنجذبین این المنقطعین این الطیبین
 الطاهیرین بگوش هوش میرسد زیرا استعداد عجیبی در آفاق
 ظاهر شده است تا این ندا استماع کنند ای یاران الهی همتی
 نمائید تا این شمع شاهد هراجمن گردد و این آهنگ الهی
 سبب شادمانی هرافسانی شود و علیکم البهاء الاهی
 اللهم یا من ماج بحور الطافه و هاج نسیم عنایته علی کل قائم
 علی اعلاء کلمته و کل سارع الی مشهد الفداء بقلب طافح بالحب
 والولاء و نطق بالثناء بین الوری علی جماله الاهی رب ابد کل
 من دلح لسانه بالبیان فی شرف نجاتک و انخدرت منه شقائق
 البرهان ایضاً حاجتک و تلاطم کالطمطم الجهنام المقام
 بذکرک و تغرر هدیر الورقاء فی ریاض معرفتک و زرز شیر
 الضرعام فی ایکه موهبتک رب جرّهم کاسا طافحه من الهدی

و رشحهم بسلاف الصبأ و انظفهم بابدع البرهان و الهمهم
 بالحجج و البیان و علمهم جواهر الثبیان انک انت الکریم انک
 انت المؤید القوی العزیز القدید لا اله الا انت رب اللطیف الرحیم
 در بهار آینه هر کس مستطیع باشد یعنی مصارف تام کامل
 حضور و رجوع داشته باشد که بروح و ریحان بیاید اگر
 استیذان تشرف باستان مقدس کند اذن داده میشود
 حال حکمت منع از حضور معلوم شد که در این ایام انقلاب
 چه قدر مشقات حاصل میشد فاعتبروا یا اولی الالباب
 پس واضح شد که آنچه مرقوم میگردد مبنی بر حکمت بالغه است

عبد البهاء عباس

هُوَ اللَّهُ

لك الحمد يا الهی و لك الشكر يا محبوبی علی ما علت كلمتك و
 تمت نعمتك و سبقت رحمتك و بلغت حاجتك و كلمت موهبتك
 و ظهرت آياتك و ارتفعت راياتك و اشرقت انوارك و شاعت
 و ذاعت آثارك ذلك الرقاب لعظمتك و خضعت الاعناق
 لسلطنتك و ارتجت الارض من ندادك و تجددت الكائنات

فی قمیص بدیع بقدرتک و عطائک و ارتفعت خیام دینک
 المبین فی کل قطر و اقلیم و ضربت الہنا بها خیام مجدک فی کل
 سهل و نجد و بطون اودیة و علی کل تل رفیع قد عسعس ظلام
 الضلال و تنفس صبح الہدی علی الافاق و انتشر النور فی
 کل الاطراف و هبت نسیم الالطاف علی کل الاکناف و نعت
 نفعات القدس و عطرت مشام المخلصین برائحة محبتک فی
 یوم الميثاق و لك الشکر و لك الحمد و لك البهاء و لك الثناء
 و لك الفضل و لك الجود و لك الاحسان و لك الانعام رب
 رب اید عبادک الابرار علی تأسیس مشارق الازکار فی کل الا^{قطر}
 حتی یرتفع ضجیح التهلیل و التکبیر الی ملکوت الاسرار و یرت
 صوت التقدیس و التنزیہ فی آذان ملاء الاعلی المرتفع من
 مجامع الاخیار و قدر لکل نفس سعی فی ہذا الامر العظیم
 ما قدرته للاصفیاء فی جبروتک الالہی انک انت المقدر العزیز
 القوی القدیر ای یاران روحانی عبد البہاء الحمد لله کہ
 اشراق شمس حقیقت از غیب احدیت و مرکز رحمانیت آفاق را
 احاطہ نموده و حبیت جمال مبارک روحی لاحبابہ الفداء عالم
 وجود را حرکت آورده آوازہ امر الله جہانگیر گشته و پرتو ہدایت

کبری مانند صبح مبین فلک اثیر را منیر فرمودہ از محافل علیا
 ضجیح تهلیل و تکبیر بلند است و از مجامع عظمی صوت مجا^{مد}
 و نغوت جمال الہی گوشزد ہر مستمند و ارجمند انوار درانتشا^{است}
 و اسرار ظاہر و آشکار عالم بشر در حشر مستقر است و جہان
 انسانی مصدر رسوخ رحمانی صلح و صلاح است و آشتی و راستی
 و فلاح است محبت بعموم است و الفت با کل ام و ملل در ہر
 مرز و بوم الطاف جمال الہی ریشہ بغض را بر انداختہ و علم
 زافت کبری در ذرۃ علیا بر افراختہ بنیاد نزاع و جدال را
 بر باد دادہ و اساس بغض و عناد را محو و زائل نموده با جمیع
 طوائف امر ب محبت فرمودہ و بشہر یاران عادل مملکت حکم
 اطاعت و صداقت نموده تا ہمة یاران با کل عالمیان مشفق
 و مہربان گردند و جمیع در نہایت خلوص تمکین حکومت نمایند
 و بپاکی طینت رعیت صادق شوند ملاحظہ نمائید این چہ مو^{ہیت}
 عظیم است و این چہ حکمت بدیع و لیس ذلک الامن فضلہ
 و رحمہ علی العالمین ای یاران عبد البہاء الحمد لله بعون
 و عنایت جمال الہی در عشق آباد تأسیس مشرق الازکار بنہا^{یت}
 حریت و اقتدار گردیدہ و جمیع یاران در نہایت اہتمام باین خد^{یش}

پرداخته اند بجان و دل در کوششند و ما فوق طاقت در این
مورد جانفشانی نمایند ولی چون این مشرق الاذکار بنهایت آزادی
تأسیس میگردد و ما موربناش حضرت فرع جلیل جناب حجت
میرزا محمد تقی افغانند و بالوکاله از عبد البهاء باین خدمت
قیام فرموده اند وصیت این مشرق الاذکار در اطراف افتاد
لهذا باید در نهایت اتقان مکمل بنا گردد و باید جمیع احتیاجات و اصفیا
بقدر امکان دو تأسیس این بنیان معاونت نمایند تا بزودی اتمام
یابد و تاخیر سبب تسریر قلوب غافلان گردد و تأثیر در دلها
خیر خواهان نماید و تشویب اذهان آزادگان کند رب رب
ایده البراد علی خدمه امرک فی کل الاقطار و وفقهم ببذل الروح
والاموال فی تأسیس مشارق الاذکار حتی تكون اوکار الطيور
القدس فی الاسحار و یرتفع منها صوت الاذکار بفنوز الالجان
من ابداع الاوتار و یذکرون جواهر الوجود بمزامیر آل دود
عند الزکوع والتسجود یا ربی الودود انک انت المقتدر العزیز
الکریم الوهاب

هو الله

مولای مولای تقدس ذاتک عن درک العقول والافهام

وتنزهت هویتک عن الظنون والادهام وانی لفقرجت و
فقدان بات ان ینال سمو الغنی والمطلق ذی الآیات البینات
وکیف یعرج الدلیل من الذباب الی اوج کلت فیہ اجنحة
کل عزیز من العقاب وخرت صفقة کل بغاث اراد ان
یستسرفی هذا الفضاء وخابت آمال کل بعوض اراد ان
یحوض فی عباب هذه البحار فوعزتک لیس له الا العجز و
الانکسار والفقر والاضطرار والاعتراف بالضعف والموان
والاقرار بالذل والانکسار فالقمت والتسکوت فی هذا المقام
من ابداع کلام وافصح بیان وفصل الخطاب تعالیت بالاهی
عن کل ذکر وتبیان تنزهت یا محبوبی عن احاطة العقول الجنان
فادعوك بلسان سری وجهاری عند اضطرابی واضطراری
وعدم سکونی وقراری وشدّة فنائی واضمحلالی رب رب
هذه عبراتی وزفرائی وحسراتی تری الدموع منجمّة و
الاحشاء مضطرمّة والارکان مضطربة خشية الامتحان
وخوف الافتتان رب ثبت قدمی علی هذا السبیل القويم
واستقمنی علی العهد القديم فیا حسرتی ان زلت قدمی عن
هذا الصراط ویا خیبتی اذا طوی هذا البساط وخابت الاما

ویا سوئتی اذ اخذتني سطوة اهل الآفاق رب توفني فديتاً حبا^{ثك}
 بروحي وذاتي وجسمي وجناتي وامنيتي في كل أدنة اهرام دمي
 وسفك ثاري حبا باولياك وشغفا في اصفياك رب لا تخرمي
 عن هذه الموهبة العظمى ولا تمنعني عن هذه النعمة التي
 طالما اتمتها فلک الحمد يا الهی بما قدرت بقائي في فناء ووجود^{می}
 في انعمای واستقلالی في اضمحلالی وحياتي في مماتي ولك
 الشكر يا مقصودي بما جعلت عزتي في ذلتي وراحتي في كربي
 وشفائي في علتي وروائي في غلتي ولك المن يا الهی بما قدرت
 غنائي في فقري ونفعي في ضرري وصعودي في هبوطي وأنسي
 في وحشتي وجمعي في وحدتي رب اجعلني آية الفداء وراية
 الشهادة الكبرى ومورد المحن والآلام في حبتك ومعروض الضأ
 وهدف سهام النوايب في سبيلك واسقني كأس دهاقا من
 البلاء واسكرني من سلاف الرزية الكبرى وكللني بتاج وهاج
 مثلا لأبلا لي الموهبة الكبرى والبسني رداء افتخر به في الملا
 الاعلى والهمني آيات الفناء في سبيلك يا رب الاسماء الحسنی
 والمثل الاعلى انا انت الکریم الرحیم العزيز الوهاب وانا
 انت الرب الرحمن الرحيم ای یاران روحانی عبد البهاء

هر چند در این اوان دریای امتحان پرهیجان واریاح احزان
 از شش جهت در هبوست دمی نفس راحتی بر نیاید و طرقة^{لعین}
 آسایشی حاصل نشود جمیع نفوس بر بالین راحت آسوده و کل خلق
 در فراش آسایش آرمیده ولی بقعه مبارکه بسیار منقلب
 دقیقه راحت و آسایش نه و این بسبب فتنه و فساد ناقضان^{است}
 جمیع اجبای الهی شاهد و واقفند که این آواره از جمیع جهات^{می} متنا
 و خیر خواه دود دولت ذیشوکت ایران و عثمانیست و در جمیع
 رسائل و محزرات ستایش و نعت از این دولتین علیتین نموده
 و از درگاه احدیت طلب تائید کرده ام زیرا حضرت بهاء الله
 روحی لاحقاً الفدا در حق دولتین علیتین دعا فرموده اند
 چنانکه کل میدانید و واقف بر آن هستید که در حق علی^{حضرت}
 عبد الحمید خان دعا فرمودند و از حق حفظ و حمایت طلبید^{ند}
 که در صون و عون حضرت احدیت محفوظ و مصون مانند
 با وجود این قضیه مسلمه بیوفایان با بعضی ابلهان اهل غرض
 در این صفحات اتفاق نموده و در دو سال پیش لایحه ئی
 تقدیم نموده اند که معاذ الله عبد البهاء بدخواه است نه
 خیر خواه و مخالف است نه موافق لهذا هر روز واقعه^{چل} می حاص

و مشکلاتی آشکار گردد ولی این عبد الحمد لله بر خیر خواهی ثابت
 و بر صدق نیت مستقیم و راسخ است از این وقوعات بهیچوجه
 در نیت خالصه این عبد خللی حاصل نگشت بلکه متابعت امر
 حضرت مقصود نموده و بخیر خواهی و دعای خیر مشغول است
 لهذا احتیای الهی نیز از استماع بعضی حوادث و انقلاب ارض
 مقدس محزون و دلخون نشوند و در نیت خالص و صدق
 طوبیت و خیر خواهی این دو دولت ابد مدت ادنی فتوری نمایند
 و در نهایت امانت و خلوص با دعتیه خیریه در حق این دو دولت
 ابد مدت شب و روز پردازند اعلی حضرت پادشاه عثمانی
 الحمد لله خیر خواه عموم و مهربان بجمع طوائف و اقوام
 هستند البته عاقبت حقیقت حال در پیشگاه حضور واضح
 و آشکار گردد بدخواهان چهل سال خاطر ملازمان دولت
 علیه ایران را از این آوارگان مشوش نمودند که معاذ الله
 این طایفه از تبعه صادقه نیستند لهذا وزراء و امنای دولت
 ایران متعرض این طایفه بودند بعد از چهل سال در نبرد
 امنای دولت ثابت و آشکار و محقق شد که در میان عموم تبعه
 ایران بهائیان ثابتند و مستقیم و خیر خواه عظیم لهذا دولت

ابد مدت ایران بعد از شدت تعرض بنوازش پرداخت
 و بر رعایت و حمایت کوشید سبحان الله در این حرکت عمومی
 ایران واضح و مشهود شد که یکنفر بهائی در میان انجمنها
 متحرکه نبود بلکه کل کناره گرفتند و در امور سیاسی مداخله
 نمودند و با طاعت دولت و خیر خواهی ملت پرداختند
 حتی در میان آن جمهور که بسفارت بهیبه انگلیس در آغاز
 مشکلات پناه بردند یکنفر بهائی نبود باری امر این وضوح
 نزد بعضی در این صفحات مشتبه گشته و بیوفایان سبب ترویج
 این بهتانند سبحان الله جمیع طوائف در ایران بفکر کم و بیش
 خویشند اگر از حکومت اطاعتی نمایند با امید عطا نیت
 یا خوف و خشیت از عقاب مکر بهائیان که خیر خواهی دولتین
 علیتین را بنقص صریح حضرت بهاء الله فرض عین و واجب
 دانند و اطاعة للأمر در نهایت صدق و خیر خواهی هستند
 و اگر چنانچه نفسی بد دولت خلاقی نماید خویش را مواخذ عن الله
 و مستحق عقاب داند با وجود این سائر طوائف مختلفه بدخوا
 خیر خواه شمرده شوند و بهائیان محروم از آن در این ایام
 اخیر حرکت عمومی در طهران و جمیع بلاد واقع شد آیا یکنفر

بهائی مداخله در این امور نمود لا والله حتی این طائفه بدین سبب مورد ملامت و طعن بیخردان گشته اند که چرا ساکنید و صامت و بی طرفید و ساکن بی چند نفریابی نه بهائی از اتباع میرزایحیی در امور ملتیان مداخله نمودند اما بهائیان الحمد لله اطاعت امر حضرت بهاء الله نمودند و در امور سیاستیه مداخله نکردند و در هیچ انجمنی حاضر نشدند امید از فضل رب مجید چنان است که یاران بهائیان همواره بر این مسلک منصوص یعنی اطاعت حکومت و خیرخواهی عموم باقی و برقرار باشند تا مظهر الطاف الهی گردند و مورد عنایات نامتناهی شوند ای یاران روحانی این جهان فانی بقاء و قراری نه و این حیات دنیوی را ثبات و استقامتی نیست کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذو الجلال والاکرام لهدا در موارد بلا صابر باشید و در اشد ابتلا ساکن و ساکت در فکر آن باشید که عالم انسانی نورانی گردد و بغض و عداوت ملل با یکدیگر بمحبت و مهریاری تبدیل گردد اگر در هر دمی صد هزار جفا ببینید آزرده مشوید و دلنتگ مگردید بخیرخواهی پردازید و بدخواهانرا نوازش ننمایید بلکه جفا را مانند و فالتقی نمائید و اهل عداوترا محبت

بی پایان کنید اگر زخمی زیند مرهم دانید و اگر جوری کنند رحم و مروت شمرید بدخواه را محترم دانید تا چه رسد بخیرخواه ^{شیر} دوست شمارید تا چه رسد بیار و فادار و صایا و نصایح حضرت بهاء الله این است باید بهائیان رحمت عالمیان باشند و خیرخواه جهانیان اگر در هر دم هدف هزار سهم گردند شکوه نمایند آزرده نشوند شکرانه کنند که الحمد لله تیر خوردند و شهید و شیر دادند ضربت دیدند رحمت نمودند معرض نعمت شدند خوان نعمت گسترند طعن و لعن شنیدند مدح و ستایش نمودند این است و صایای جمال الهی روحی لاحبائه الفداء هنیئاً لمن عمل بهده الوصایاء الی تنویر بها الافاق ای یاران روحانی از هیچ بلائی ملال نیارید و کلال نخوید بلکه شب و روز در نورانیت عالم انسانی بکوشید که بلکه انشاء الله خلق از عالم ظلمانی برهند و در جهان نورانی در آیند از در زندگی نجات یابند و فضائل ملکوتی یابند تیز چنگی بنهند و برستی درستی و محبت و دوستی بر خیزند ای یاران نظر بنحس عبد البهاء مدظلّه توجه بمقصد اصلی کنید و بفیض الهی خدمت نمائید این عبد در هر دیار باشم و لو بزنجیر و اغلال گرفتار و یا آنکه در قعر بحار مغرور

و یاد در تحت الطباق تراب پنهان شوم ابدأ فتورد در نوایای خیریه
 میارید و قصور جائز مدانید بلکه درگاه احدیت را بسند غیور ^{شد} بیا
 و عبدشکور گردید تا فیض موفور یابید و شب و روز با دعوت خیر
 در حق عموم ذول و ملل و طوائف عالم پردازید علی الخصوص
 این دو دولت شرق که محتاج تائید و توفیق رب المشرق و المغرب
 هستند و بهیچ وقوعاتی فتور حاصل ننمایند در خیر خواهی و
 اطاعت و انقیاد بحکومت و صداقت با علیحضرت شهر یاری
 و نیت خالصه بجمع جهانیان ثابت و مستقیم مانید و علیکم الفیة

والثناء ع

هُوَ اللهُ

نامه شمار رسید بنص قاطع جمال مبارک احباً در امور سیاسی
 مداخله ندارند بلکه باید جمیع افکار خویش را حصر در تبلیغ
 نمایند امروز تبلیغ تکلیف کل است مثل اینکه عبدالبهاء
 با وجود آنکه تراب تربت پاک روح و جان اوست از این
 فیض عظیم خود را مهجور نموده تا آنکه شاید بقدر عجز خویش
 خدمتی باستان مقدس نماید هیئات هیئات با وجود این

عجز چه توانم نمود ولی ما لایدرک کله لایترک کله امیدش
 چنانست که یک حرکت مذبحخانه بنماید و از باران الهی
 رجای دعا مینماید بلکه بقطرهئی از بحر عبودیت موقوف شود
 و اما اگر نفسی از احتیای الهی در خدمتی از خدمات دولت
 و ملت تعیین شود باید بجان و دل بکوشد و بنهایت صداقت
 و امانت و دیانت ایفای وظیفه خویش نماید از طهران سؤال
 نموده بودند که اگر نفسی از احتیاد در اثرهئی از دواثر حکومت
 تعیین و انتخاب شود تکلیف او چیست مرقوم شد که بلکه باید
 بکوشد تا در دواثر حکومت استخدام گردد و بعدل و انصاف
 پردازد و همت و غیرت نماید بلکه انشاء الله بخدمت صادق ^{تانه}
 بدولت و ملت مؤید شود نامه محفل بهائیان کرمان ^{حظه}
 گردید در این ایام سفر مکتوب مفصل بمحفل روحانی مرقوم
 گشته بود و ارسال شده و شما از قبل عبدالبهاء تحیت ابداً
 ابھی ابلاغ دارید و علیک البهاء الابهی ع

هُوَ اللهُ

نامه شمار رسید مدرسه تائید در همدان مرکز توفیق است

و از تأسیسات مهمهٔ این عصر عظیم هر چند حال بظاهر
اهمیتی ندارد ولی در استقبال صیت و شهرتش شاید آفاق^{با}
احاطه کند نفوسی که سبب تأسیس این مدرسه گشتند
و یا مباشرت تعلیم شدند یا اعانت کردند یا بخدمت پرداختند
آن نفوس بی نهایت عبد البهلاء را خوشنود و ممنون نمودند
بدرجه‌ئی از آنها راضی که وصف نتوانم ایمان بلفظ نیست

موفق بخدمت است و از الطاف جمال مبارک التماس می‌نمایم
که آن کسبه را بجن آسمانی نماید و انعکاسات ملاء اعلیٰ فرماید
باری اگر فرج و سرور عبد البهلاء خواهید بجان و مال و
قوی بکوشید تا آن مدرسه مبارکه روز بروز تأیید جدید
یابد و قوام تازه‌ئی حاصل کند سر مشق مدارس سائر گردد
و سبب فخر بهائیان در جمیع اقالیم شود معلمین آن مدرسه
مؤسس بنیان ابدی هستند و مروج معارف الهیه طوبی لهم
و حسن مآب معاوین آن مدرسه نصرت امرالله کنند و حدت
بعبه مبارکه جمال الهی بشری لهم و خیر جزاء من الله شکر
متعده باید بمنزله کمان ساعت باشد و نهایت همت بامندول^{داد}

تاعبد البهلاء رابفرح و سرور آرد و علیکم البهلاء الاهی ع ع

هو الاهی الاهی

وانی اتقرب الیک یا الهی فی جنح هذه اللیلة الظلماء وانا جیک
بلسان سری مهترأ بنفحاتک الکی انشرت من ملکوتک الاهی
واقول رب لا احصی ثناء علیک ولا اجد لظیور الافکار صعودا

تنزهت بهوتیک عن محامد اهل الانشاء لم تزل کنت فی
تقدیس ذاتک متعالیا عن ادراک العارفین من الملاء الاعلی
ولا تزال تکون فی تنزیه حقیقتک متنعا عن عرفان الواصفین
من سگان جیروت العلیا الاهی الاهی مع هذا الامتناع کیف
اذکرک بذکر او اصفک بوصف تعالیت یا الاهی و تقدست عن
کل التعوت والاصاف یا محبوبی الاهی الاهی ارحم عجزی و انکسار
و فقری و ذلی و مسکتی و انلنی کاس عفوک و موهبتک و حرکتی
بنفحات محبتک و اشرح صدری بنور معرفتک و طیب نفسی
باسرار توحیدک و احینی بنسائم ریاض رحمانیتک حتی انقطع
عن دونک و اتوسل بذیل رداء کبریا نیک و انشی ماسواک

واستأنس بنفحات ايامك واقوق على الوفاء في عتبه قدسك
 وعلى القيام بخدمة لمرك وعلى الخضوع والخشوع عند اجابتك
 والانعدام والفناء في محض اصفياك انك انت المؤيد الموفق
 العلي الكريم الهى الهى اسلك باسراق انوار طلعته التي اشرقت
 بها الافاق وبلحظات عين رحمانيتك التي شملت كل الاشياء
 وبتموجات بحر عنايتك التي فاضت على الاطراف وبامطار سخا
 موهبتك التي هطلت على حقائق الممكنات بانوار رحمتك التي
 سبقت الموجودات بان تويد الاصفياء على الوفاء وتوق الاحباء على
 خدمة عتبتك العلياء وتنصرهم بجنود قدرتك التي احاطت ^{بالاشياء}
 كلها وتنجدهم بجيش عزمهم من الملاء الاعلى اى رب انهم
 ضعفاء ببابك وفقراء في فناءك ومضطرون الى فضلك ومحتاجون
 الى تايدك ومتوجهون الى ملكوت توحيدك ومشتاقون
 لفيوضات موهبتك اى رب صف ضمائرهم بانوار تقديك
 وطيب سرائرهم بموهبة تايدك واشرح قلوبهم بنفحات
 السرور والحبور المنتشرة من ملائك الاعلى ونور بصائرهم
 بمشاهدة آياتك الكبرى واجعلهم آيات التقديس ورايات
 التنزيه تخفق في قطب الامكان على عموم الوردى واثر كلامهم

فى القلوب التي كانت كالصخرة الصماء حتى يقوموا على عبودتك
 وينقطعوا الى ملكوت ربوبيتك ويتوجهوا الى جبروت قيوامتك
 وينشروا آثارك ويتنوروا بانوارك ويتبينوا سرارك ويهدوا عبادة
 الى الماء المعين وعين التسنيم التي نبعث وفارت في مجبوحه
 فردوس احديتك وينشروا اشراع الانقطاع على سفينة النجاه
 ويسيروا في بحار معرفتك ويبسطوا اجنحة التوحيد وبطبروا بها
 الى ملكوت وحدانيتك ويصبحوا عبادا ينطقون بالنعوت من
 الملاء الاعلى ويشئ عليهم اهل ملكوتك الالهى ويسمعوا نداء
 هواتف الغيب بالبنارة الكبرى ويناجون في الاسرار بابدع
 الاذكار رشوقا الى لقائك يارب المختار ويكوا بالعشى والاشراق
 توفا الى الورد في ظل رحمانيتك العظمى اى رب ايدهم في
 جميع الشئون وانصرهم في كل الاحوال بملائكة قدسك التي هم
 جنود لا يرونها وكتائب عالية على جيوش الملاء الادنى انك انت
 المقدر العزيز القوي المحيط وانك لعلي كل شئ قدير .
 يا كبرياؤنا خذنا من يد مهربانا واركان كوى نويم ومشتاقا زوى نود
 وعاشقان خوى نوب بيجاره نيم افتاده ايم ذليليم حقيريم ضعيفيم
 رحمتي فرما موهبتى عنایت کن از قصور در گذر و خطایای

بی پایان پوش هر چه هستیم از توئیم و آنچه گوئیم و شنویم و صف تو
گوئیم دردی تو جوئیم و در راه تو پوئیم تو خداوند مهربانی و ماگنه کار
بی سروسامان پس ای ابر رحمت رشحاتی ای گلشن عنایت
نفحاتی ای بحر موهبت موجی و ای آفتاب عنایت پر تویی
رحم فرما عنایت کن قسم بجمالت که جز خطا مناعی نه و بغیر از
آمال اعمالی نه مگر پرده ستاربت بپوشاند و حفظ و حمایت
شامل حال گردد و الا این ضعفا را چه توانائی که بخد مت زنده
و این فقرا را چه عنائی که بساط عزت بگسترانند تویی مقتدر
و توانا تأیید کن توفیق بخش این نفوس پشمرده را بر شحات ابر
موهبت طراوتی عنایت کن و این حقائق مبتدله را با شرافات
شمس احدیت روشنائی بخش این ماهیان نشنه لب را بیدریا
رحمت افکن و این قافله گمگشته را بپناه احدیت دلالت کن
گمگشتگان را بعین هدایت دلالت کن و آوارگان را در پناه عزت
ماوی بخش تشنگان را از سلسیل موهبت بنوشان و مردگان را
بجیات ابدیه زنده کن کوران را بینا فرما و کوران را شنوا کن گنگان را
گویانما و افسردگان را برافروز غافلان را هشیبار کن و خفتگان را بیدار
نما و مغروران را منتبه در هر کار تویی مقتدر تویی بخشنده

تویی مهربان اتک انت الکریم المتعال ای یاران الهی و یار
این عبد فانی شمس حقیقت چون از مطلع آمال فیض نامتناهی
مبذول داشت و افق وجود پیر تو تقدیس منور گشت چنان جلوه
فرمود که ظلمات دهماء مضمحل و معدوم گردید لهذا خطه
خاک غبطه افلاک شد و عرصه ادنی جلوه گاه ملکوت اعلی گشت
نفحات قدس وزید و روائح طیبه منتشر شد نسائم ربیع الهی
بمرو آمد و اریاح لواقع فیوضات نامتناهی از مهب عنایت
بوزید صبح نورانی دمید و بشارت موهبت کبری رسید نوبتها
الهی در عالم امکانی خیمه و خرگاه زد ارض وجود بجرکت آمد
و خطه شهود مهتر گشت خاک افسرده ریاض باقیه شد و ارض
میته حیات ابدیه یافت گل و ریاحین عرفان روئید و سبزه
نوخیز معرفه الله دمید عالم امکان مظهر فیوضات رحمن شد
و حضرت شهود جلوه گاه غیب مکنون گردید ندای الهی بلند
شد و بزوم الست آراسته گشت کاس میثاق بدور آمد و صلا
عمومی بلند شد قومی سرمست آن صهبای الهی شدند و گروهی
محروم از آن موهبت عظمی نفوسی از پر تو عنایت بصرو بصیرت
روشن نمودند و طائفه از نعمات احدیت بوجد و طرب آمدند

مرغانی در گلشن تقدیس آغاز نغمه و ترانه نمودند و بلبلانی
 بر شاخسار گل رحمانی فریاد و فغان کردند ملک و ملکوت نیز
 یافت و رشک بهشت برین گردید ولی هزار افسوس که غافلان
 هنوز در خواب غفلت گرفتار و بیخردان از این موهبت مقدسه
 بیزار گوران محجوبند و کران محروم و مردگان مأیوس چنانچه
 میفرماید اولئك یئسوا من الآخرة کما یئس الکفار من اصحاب
 القبور شما ای یاران رحمانی بشکرانه ربّ و دود زبان گشاید
 و بحمد و ستایش جمال معبود پیرد ازید که از این کاس طهور
 سر مستید و از این جام صهباء پر نشسته و انجذاب از نفحات
 قدس مشام معطر نمودید و از رائحة قمیص یوسف و فادماغ
 معنبر گردید شهد و قارا از دست دلبری کتا چشیدید و مانند
 ابدیه را در خوان نعمت حضرت احدیت تناول نمودید این
 موهبت از خصائص حضرت رحمانیت است و این فضل و جو
 از نوادر عطایای ربّ و دود در انجیل میفرماید المدعوون
 کثیرون و المختارون قلیلون یعنی امت دعوت بسیارند ولی
 نفوسی که بفضل و موهبت هدایت مخصّص میگردند کمیاب
 ذلك من فضل الله یعطیه من یشاء والله ذو فضل عظیم

ای یاران الهی شمع میثاق را در ایح نفاق از اهل آفاق احاطه نمود
 و بلبل و فارا از اغان جفا اهل فتور هجوم نموده حمامه ذکر را
 جفدان بی فکر در صد دند و غزالان صحرا ی محبة الله را
 درندگان در پی روان لهذا خطر عظیم است و عذاب الیم
 احتیای الهی باید چون جبل متین باشند و چون بنیان رزین صین
 از شدائد بلا یا مضطرب نگردند و از عظام رزایا محزون نشوند
 تو سل بذیل کبریا جویند و توکل بجمال اعلی نمایند تکیه بر
 عون و عنایت ملکوت قدیم کنند و اعتماد بر صون و حمایت ربّ
 کریم در هر دم از شبیم عنایت پر طراوت و لطافت گردند
 و در هر نفسی از نفثات روح القدس زنده و تازه و خرم شوند
 و برخد مت حضرت ربوبیت قیام کنند در نشر نفحات الله
 منتهای همت را مبذول دارند امر مبارک را حصن حصین
 باشند و جنود جمال قدم را قلعه رزین و رصین بنیان امر الله
 از هر جهت حافظ امین گردند و افاق مبین را خیم منیر شوند
 زیرا ظلمات دهماء ام از هر جهت در هجوم است و طوائف
 عالم در فکر محویت نور معلوم با وجود هجوم جمیع قبائل چگونه
 میتوان دمی غافل بود البتّه هوشیار باشید و بیدار و در حفظ

و حمایت امر پروردگار الیوم الزم امور تعدیل اخلاق است
و تصحیح اطوار و اصلاح رفتار باید اجتنابی رحمن بخلق و خو
در بین خلق مبعوث گردند که راعنه مشکبار گلشن تقدیر آفاق را
معطر نماید و نفوس مرده را زنده کند زیرا مقصود از جلوه الهی
و طلوع انوار غیب غیر متناهی تربیت نفوس است و تهذیب
اخلاق من فی الوجود تا نفوس مبارکی از عالم ظلمانی حیوانی
نجات یافته بصفتی مبعوث گردند که تزیین حقیقت انسانی
نمایند

بصرف عزم و اراده ملکوت شوند و مسدودمان بخش ما نفوس
جلوه لاهوت شوند بی نصیبان از بحر بی پایان نصیب برند
و نادانان از معین حیوان دانائی سیراب شوند و درندگان
ترک درندگی کنند و تیزچنگان در نهایت بردباری باشند
اهل جنگ صلح حقیقی جویند و درندگان تیزچنگ از سلیم
حقیقی بهره برند ناپاکان از عالم پاکی خبر گیرند و آلودگان
از جوی تقدیس نصیب برند اگر این فیوضات الهیه در حقیقت
انسانیه جلوه نماید فیض ظهور بی شرم ماند و جلوه شمس حقیقت
بی اثر گردد پس ای یاران الهی بجان و دل بکوشید تا از خلق

و خوبی مبارک نصیب و بهره گیرید و از فیوضات تقدیش
نسمتی برید تا آیات توحید شوید و آیات تجرید گردید و
حقیقت تفرید را جوئید و در این گلشن الهی بنغمات رحمانی
آغاز نغمه و ترانه نمائید طیور شکور گردید و در گلزار وجود
آوازی بنوازید که محیر عقول و شعور گردد در قطب امکان
علی برافزاید که پرچم موهبت با ریاح عنایت موج زند و
نهالی در مزرعه وجود و باغ شهود غرس نمائید که شمرش در دنیا
طراوت و حلاوت باشد قسم بمرتی حقیقی که اگر بنصائم الهی

که در اراج روزگار عامل توبه و پندارین ساق سیاه ایست
اعلی شود و این حیترادنی کاشف ملکوت الهی گردد .
ای یاران الهی الحمد لله فیوضات غیبی شمس حقیقت از جمیع
جهات محیط است و ابواب رحمت از جمیع اقطار مفتوح
وقت استفاضه است و هنگام استفاده وقت را غنیمت شمرید
و فرصت را از دست مدهید از شئون این عالم ظلمانی کل
ببزار گردید و بشئون و آثار حقائق ملکوتیه واضح و آشکار شوید
تا ملاحظه فرمائید که پرتو خورشید یزدان در چه درجه روشن
و درخشانده است و آثار عنایت از غیب احدیت چگونه باهر

وظاهر ولائح است ای یاران الهی الحمد لله اعلی حضرت شهریار
در نهایت مهربانی و حضرت صدارت پناهی در منتهی درجه
عدالت و رعیت پروری باید دوستان شبانه روز بدعا
ابدیت ابن دولت قوی الشوکه پردازند و بشکرانه دادخواهی
و فریاد درسی و مهربانی اعلی حضرت تاجدار می قیام کنند زیرا ابن
احکام مبرمة الهیه است که در جمیع کتب سماویه نازل و علیکم
التحیة و الثناء حضرات منتسبین الحمد لله بفضل جمال قدم
در نهایت ثبوت و در سوخ و فارغ از دون حق و خادم امر
علیهم بهاء الله الالهی ع ع

هُوَ اللهُ

ای ورقه موقنه دست بذیل میثاق زن و تثبیت بیمان
کوکب اشراق تاجلوه الطاف خداوند جهان جاودان بینی
و البهاء علیک ع ع

هُوَ اللهُ

یا من انجذب بنفحات انتشرت من ریاض موهبة الله قل

قد فتح الله بيد القدرة والقوة ابواب التجاح و نادى منادى
الافراح حتى على الفلاح يا جواهر الارواح في اصداق الاشباح
فا بشروا بهذا اليوم المشهود والورد المورود والنور المحمود
من فضل ربكم الودود تالله الحق ان النار الموقدة في الشجرة
المباركة السينائية قد تلظى لهيبها وارتفع زفيرها وتشعع
شعاعها وتلثلاضياؤها واحاطت حرارتها مشارق الارض
ومغاربها واتك انت يا ايها المستبشر بهذه النعمة والمبشر بهذه
الرحمة فالشرح صدرا وانعش قلبا بما ايدك الله بنشر هذه
التفحات التي تعطرت منها الافاق فبعزة ربك ان ملاء ملكوت
الالهی بصلين عليك من الافق الاعلى ويخاطبونك طوبى لك
يا ايها المنادى باسم الله بشرى لك يا ايها المنجذب الى الله طوبى
لك يا ايها التاطق بذكر الله بشرى لك يا من ايدك روح القد
س من السموات العلى فاشدد ازرا واستقو ظهرا وقرعينا وطب
نفسا وانشرح صدرا بما ايدك على هذه المنحة العلى التي
ستلوح وتضیی كالزهرة الزهراء والشمس البهراء في آفاق
غراء ومطالع الوجود ومشارق الشهور ويغبطك الملوك
في ساحة الغبراء والبهاء عليك وعلى الوجوه النوراء التي

تزيّنت بنضرة الرحمن في تلك العدو العلياً ع ع

الله الأبهى

يا من صدح بلحن الوراق في حديقة الشّاء قد رتلت آيات
شوقك وانشدت القسيمة الغراء والفريضة الناطقة بأفصح اللغى
هنيئاً لك بما استوقدت نار محبة الله وتوقدت بنيران مضرة
في اعلى قتل السياء الاوهى الشعلة النورانية التي سطعت ولعت
وابرقت وتثلثت في الشجرة المباركة المرتفعة في اعلى الظلور واد
الايمن البقعة المباركة صقع الظهور محبوبى الابهى وامانا
عبد منيب ورق مستجير لاند بباب عبوديته واقع على العتبة
المقدسة الرحمانية پس اى مرغ سحر از حنجر روحانى و
الحان قدس رحمانى غزل وقصائدى در عبوديت اين مخمور
شيدائى بساز و باواز روحانى وشهناز يزدانى در محافل وانجمن
ربانى بخوان و بنواز ناروح اين مشتاق باهتزاز آيد و البهاء عليك

ع ع

اى مصباح نورانى شعله بزن وسراج انجمن شو ولسان بليغ بگشا
و بتبليغ امر الله ناطق شو در احيائى نفوس بكوش و در تربيت خلق

جهد فوما تا بنيانى بنياد كنى ابدى سرمدى ربانى حمدانى رب
ايد عبدك التاطق على ايقاد مصباح الهدى فى قطب وادى اللقى
واضرام نيران الهوى فى قلب الامكان انك انت المتان ع ع

هو الابهى

يا من وجهه وجهه للذى فطر السموات والارض قد تلوت الصحيفة
البليغة الرائقة الناطقة النوراء تالله الحق ادركت منها معانى
التضريح والتبئلى الى الله المنبعث من قلب التهب بنار محبة الله
ولك النصيب الوفير والحظ العظيم من هذا المقام الكريم والنور
المبين وهذا المقام اأمن مقام فى الوجود عند اهل التجود
ولا يناله الا كل مؤيد من ملكوت الوجود اذا فاشكر الله ربك
الودود بما اوردك على هذا الورد المورد وخصصك بهذا
الرفد المرفود وانطقك بالشّاء بمزامير آل داود انه كان
بعباده لرؤف رحيم يا مولاي المحبوب اتى بكل ذل وانكار
ادعوك بلسان الابتهاال ان تتوج عبدك العزيز المستهام
بتاج الفلاح بين الابرار وتخلع عليه رداء التجاح بين الاحرار
وتجعله آية التوفيق فى قطب الاقطار وتوقفه على ما تحب وترضى

يا ربّي المختار حقّ يخدم امرك وينشركلمتك ويشرجهالك أنّك
انت العزيز الجبار ع ع

هُوَ اللهُ

يا من يمتحن عبد البهاء ليس لك ان يمتحن عبداً متضرعاً
الى الله اما قرئت في كتاب القوم من اعظم العرفاء أنّه لا يجوز
لطالب الحقيقة ان يمتحن المطلوب من يدعو الى الله مع
ذلك اقول لك الحق والتفت الى الاشارة بكناية العبارة وهو
السراج نور يتلثاء على الافاق ولا يتقيد باحد سواء كان بصيراً
او اعمى لان شان التور التجلي والظهور فالبحر موج والتفينة
منهاج وركوبها معراج والغمام يفيض والرياض يتبسم والنسيم
لطيف مع ذلك هل يجوز الرب في التجلي من الغيب وربك
الرحمن اما ترى ان العمى ابصرت والصم سمعت والبكم
نطقت والاموات قامت والحجة كلمت فهل بعد هذا
شك ام ارتياب لا والله وعلبك التحية والثناء ع ع

جواب نامه دويم مجلس لاهاي
مسئودر سلهويس كميته محترمه اجرائيه صلح عمومي

هُوَ اللهُ

اعضای محترم ما جواب نامه من که بتاريخ ۱۲ جون ۱۹۲۰ مرقوم
فرموده بودید رسید نهایت تشکر حاصل گردید الحمد لله
دلالت بر وحدت فکر و مقصد در میان ما و شما داشت و
همچنین مضمون احساسات و جدانیته بود که دلالت بر محبت
صمیمی می نمود ما بهائیان نهایت تعلق بان انجمن محترم
داریم لهذا در شخص محترم بجهت ارتباطی محکم بان انجمن
محترم فرستادیم زیرا امروز اهم مسائل از مهم امور در عالم
انسانی مسئله صلح عمومی است و اعظم وسیله حیات و سعادت
عالم انسانی و جز باین حقیقت ساطعه ابداء عالم انسانی آسایش
حقیقی نیابد و ترقی ننماید بلکه روز بروز بفلاکت و بدبختی
ببفرزاید این جنگ مهیب اخیر ثابت نمود که ادوات حربیه
جدیده فوق طاقت عالم انسانی است این ایام را با ایام گذشته
قیاس نتوان نمود زیرا آلات و ادوات حربیه قدیم بسختی و ضعیف